ارتباط و ملاقات

پژوهشی پیرامون رؤیت و ملاقات با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

در عصر غیبت

قنبرعلی صمدی

بسم الله الرحمن الرحیم

ارتباط و ملاقات

نویسنده:

قنبرعلی صمدی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ارتباط و ملاقات

مشخصات کتاب

سرشناسه : صمدی، قنبرعلی، ۱۳۴۸ -

عنوان و نام پدیدآور : ارتباط و ملاقات :پژوهشی پیرامون رؤیت و ملاقات با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت/ قنبرعلی صمدی.

مشخصات نشر : قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری : ۱۱۱ص.

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص. ۱۱۱- ۱۱۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

موضوع : مهدویت

موضوع : مهدویت-- انتظار

رده بندی کنگره : BP۵۱/ص۸آ۳ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۹

ص:۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

پیشگفتار

مسأله «ارتباط و ملاقات با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت»، یکی از شایع ترین و بحث انگیز ترین مسائلی است که برای نوع مردم در مورد امکان این قضیه و چند و چون آن، سؤالاتی فراوانی مطرح است. تحقیق حاضر، کنکاشی است پیرامون این موضوع که با اسلوب علمی به طرح و بررسی امکان ارتباط و ملاقات با امام زمان(ع) در عصر غیبت می پردازد.

اصل اعتقاد به وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و پذیرش امامت آن حضرت، امری بدیهی و ضروری مذهب شیعه به شمار می رود. دلایل عقلی، قرآنی و روایی این اعتقاد تاکنون به خوبی تبیین شده، ولی با توجه به شرایط خاص تاریخی عصر غیبت، فروعات مباحث درباره حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف به خوبی تبیین نگردیده است.

مسائلی نظیر ویژگی های زندگی حضرت در زمان غیبت، آثار و پی آمدهای مسئله غیبت در تفکر شیعی،

علـل طولانـی شـدن غیبت و نقش مردم در این خصوص، شـرایط ظهور و نشـانه هـای آن، تاکنون کمتر مورد تأمل قرار گرفته است. این امر رسـالت دین پژوهـان و نخبگـان فکری ـ فرهنگی را در خصوص تحقیق و تتبع جـامع و بازنگری دقیق این گونه مباحث، دو چندان می کند.

دراین باره، یکی از موضوع هایی که قرن ها پس از رحلت آخرین نایب خاص حضـرت و آغاز غیبت کبرا از سال **۳۲۹** قمری تاکنون در میان شـیعیان مطرح بوده، مسـئله رؤیت و ملاقات با حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف در این زمان است که از جهاتی جای بحث و بررسی دارد.

متأسـفانه این بحث بـا اهمیت، تـاکنون مورد پردازش صـاحب نظران قرار نگرفته و ابعـاد آن به خوبی شـفاف سازی نگردیـده است. از سوی دیگر، پرداختن به این بحث، با توجه به حساسـیت موضوع، افزون بر اتقان علمی، از نظر شـکل و فرم نیز دقت و ظرافت خاصـی را می طلبد؛ به گونه ای که هر نوع کج اندیشـی و افراط و تفریط در نحوه طرح این مسـئله، عوارض و آسـیب های زیادی را می تواند در پی داشـته باشد. به همین دلیل، جامع نگری و اعتدال، مهم ترین شـرط ورود به این وادی، به شمار می آید.

در میان کتاب های موجود در این زمینه، کمتر کتابی به آسیب شناسی این موضوع پرداخته است.

آن چه در میان نویسندگان بیشتر مرسوم شده، شرح حال نگاری و حکایت نویسی است که برخی نیز با سطحی نگری عوامانه و بدون توجه کافی به پالایش و تفکیک حکایت های معتبر از نقل های بی اساس، تنها به گرد آوری حکایت ها و گفته های بی ربط و با ربط، همت گماشته اند و ناخواسته بر ابهامات مسئله افزوده اند.

نگارنده با طرح این موضوع، هرگز مدعی نیست که حقّ مطلب را ادا کرده، ولی سعی نموده ضمن درک خلأها و توجه دادن به برخی افراط و تفریط های صورت گرفته و کاستی های موجود در این زمینه، با روش مناسب، به طرح و بررسی این موضوع بپردازد و در حد توان قدم مؤثری در این مسیر بردارد.

بررسی امکان ارتباط و ملاقات و وقوع آن در عصر غیبت کبرا و نیز ارزیابی دلایل و دیدگاه های ارائه شده دراین باره و یافتن پاسخ به این پرسش های مهم و همگانی، هدف این نوشتار است. آیا در زمان غیبت کبرا دیدار با حضرت امکان ندارد؟ یا این که بنا به مصالحی و به گونه ای استثنایی و موردی ملاقات امکان دارد؟ مقتضای ادله و روایات در این باره چیست؟

علمای شیعه اصل مسئله امکان تشرف را در عصر غیبت، به گونه اجمالی پذیرفته اند، اما در ویژگی های این مسئله اختلاف نظر دارند. البته برخی از فرقه های

ص:۹

شیعی و بعضی از نویسندگان معاصر نیز در این موضوع تردید کرده اند و یا آن را انکار نموده اند.

مطالب مورد نظر در سه بخش سامان دهی شده است: بخش اول، به طرح موضوع، تبیین ابعاد موضوع، پرسش ها و فرضیه های بحث اختصاص دارد؛ در بخش دوم، نظریه پذیرش دیدار، پیروان این نظریه، دلایل آن و... مورد توجه خواهد بود؛ در بخش سوم، دیدگاه مخالفان وقوع ملاقات، پیروان آن و دلایل آن بررسی می شود و در پایان، بحث جمع بندی می گردد.

معنای ارتباط و ملاقات و انواع آن

واژه ارتباط به معنای پیوند، اتصال و هم بستگی است که بیشتر برای ایجاد پیوند دو طرفه و دو جانبه به کار می رود. ریشه ثلاثی مجرد آن، لغت «ربط» به معنای بستن چیزی است.(۱)

کلمه ملاقات، معنایی اخص از ارتباط دارد که مفهوم نوعی گفت وگو و شناخت را نیز در بردارد.(۲) اصطلاح ارتباط و ملاقات با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در نزد عرف، به معنای درک حضور، گفت وگو و شرف یابی است که حالت های مختلفی می تواند داشته باشد.

بررسی ارتباط و ملاقات، در دو دوره غیبت صغرا و

۱- صحاح جوهری، ج۳، ص۱۱۲۷؛ تاج العروس، ج۱۰، ص۲۵۹.
۲- لغت نامه دهخدا، ذیل کلمه «ملاقات».

کبرا متفـاوت می نمایـد. بررسـی دوره نخست، خارج از موضوع بحث است و ارتباط و ملاقات در عصـر غیبت کبرا چنـد نوع دارد:

الف) ارتبـاط روحی: این نوع ارتبـاط که بیشتر صـبغه عرفـانی دارد، دارای قلمرو گسترده ای است که هم مطلق توجه معنوی و انس و توسل به حضـرت را شامل می شود و هم به طور خاص، مکاشـفات روحی از راه پیوند و ایجاد سـنخیت میان شخص و امـام را در بر می گیرد. البته این ارتبـاط ضوابطی را می طلبـد و میزان موفقیت در آن، به میزان طهارت روحی و صـفای باطنی شخص، بستگی دارد. از این رو، تعریف خاصی را بر نمی تابد.

ب) ملاقات در خواب: در این نوع ملاقات که ظرف تحقق آن عالم رؤیاست، شخص، حضرت را متناسب با عالم رؤیا ملاقات می کند و با حضرت نشست و برخاست یا گفت وگو دارد. این نوع ملاقات نیز ممکن است برای بسیاری از افراد رخ بدهد، به ویژه در شـرایط روحی منـاسب و حالات توجه و توسل به آن حضـرت ــ البته صـرف رؤیا، از نظر حجیت شـرعی تکلیف آور نیست.

ج) ملاقـات در حـال بیـداری: دیـدن حضـرت بـا چشم ظـاهری و در بیـداری، منظور از این نوع ملاقـات است؛ با ایشان تماس بگیرد، چه امام را بشناسد و چه

ص:۱۱

نشناسد.

دیدار در بیداری، از نظر شناختن و نشناختن امام، صورت های مختلفی دارد که آنها را برمی شماریم:

۱. دیـدار با حضـرت با عنوان غیرحقیقی، به گونه ای که دیدار کننده به هنگام ملاقات و بعد از آن، هیچ گونه توجه و التفاتی به حضرت ندارد و ایشان در این دیدار، فردی ناشناس و عادی تلقی می شود.

ممکن است این نوع دیـدار برای بعضـی چنـدبار رخ دهـد، به ویژه در مکـان هـایی که حضـرت آن جا رفت و آمـد و با افراد فراوانی برخورد دارد.

شخص، در این گونه دیدار، امام را ملاقات می کند، ولی چون شناختی در کار نیست، ثمره چندانی ندارد.

۲. دیدار با حضـرت با عنوان حقیقی ایشان، طوری که شـخص، در همان زمان دیدار، حضـرت را بشناسد و یا حضرت خود را معرفی کند.

این نوع ملاقـات یعنی دیـدار همراه با شـناخت، بسـیار نادر و انـدک است؛ زیرا کثرت چنین ملاقات هایی با حکمت و فلسـفه غیبت منافات دارد. اگر در موارد استثنایی اجازه چنین تشرفی داده شود، بنا به مصالح خاصی است، هرچند ما آن را ندانیم. در میان نقل های تشرفات نیز این نوع ملاقات، بسیار اندک است.

۳. دیدار با حضرت در هنگام غفلت از حضور امام

ص:۱۲

که شـخص، امام را ملاقات می کند، ولی پی به هویت امام نمی برد و حضرت را شخصی عادی می پندارد، یا این که حضرت با تصرفات غیبی نمی گذارد که ملاقات کننده او را بشناسد. آن گاه پس از پایان ملاقات نیز شخص، به دلیل مشاهده کرامات و معجزات در این دیدار یا نشانه های دیگر، متوجه حضور حضرت می شود و اطمینان می یابد که او امام بوده است؛ برخلاف صورت اول که شخص بعد از دیدار نیز متوجه قضیه نمی شود.

بیشتر نقل تشرفاتی که درکتاب ها ثبت شده و از زبان برخی عالمان و اهل تقوا نقل می شود، از این گونه ملاقات ها به شـمار می رود.

ملاقـات و مشاهـده حضـرت در حـال بیـداری، از میـان سه گـونه دیـدار، محـل بحث و نزاع است. گونه اول ملاقـات در حـال بیداری، به لحاظ این که سخنی از ملاقات در آن مطرح نیست و گویی دیداری صورت نمی گیرد جدا از بحث ماست.

چند پرسش مهم درباره این بحث مطرح می شود:

آیا دیدار با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و مشاهده جمال مبارک آن حضرت در زمان غیبت کبرا امکان دارد؟ آیا این راه برای همگـان گشوده است یـا به افراد خـاص و شـرایط خـاص تعلق دارد؟ غیبت حضـرت به معنای رؤیت ناپـذیر بودن جسم حضرت است یا به معنای ناشناس بودن

ص:۱۳

امـام؟در صورت حصول چنین توفیقی، نقـل آن برای دیگران جایز است یا نه؟ وظیفه دیگران در برابر نقل ملاقات چیست؟ آیا باید آن را تکذیب کنند؟

فرضیه های بحث

اشاره

این موضوع را می توان به صورت کلی در قالب دو فرضـیه مثبت و منفی مطرح کرد. هرکـدام از این دو فرضـیه نیز از دو جنبه طرح شدنی است: امکان عقلی قضیه و امکان عرفی و عملی آن.

امکـان عقلی از جهت نظری قابـل طرح و گفت وگـوست که بـا توجه به روشن بودن مسئله، لازم نیست بـدان بـپردازیم؛ زیرا امکان عقلی ملاقات، امری اجماعی است؛ نه در میان عالمان شیعه کسی را می توان یافت که آن را نفی کرده باشد و نه دلیلی بر انکار آن وجود دارد. رؤیت حضرت نه موجب تناقض است تا استحاله عقلی را به همراه آورد، و نه هیچ گونه محذور عقلی دیگری را در پی دارد، بلکه دلایل عقلی نیز مؤید آن است. در زمان غیبت نیز مقتضـی رؤیت و ملاقات، هم چنان وجود دارد. دلایـلی ماننـد فلسـفه امـامت، ضـرورت وجود حجت در هر عصـر، نیـاز و اضـطرار مردم به امـام عجل الله تعالی فرجه الشـریف مقتضـی آن است که مردم بتواننـد بـا امـام رابطه برقرار سازنـد و از برکـات حضـور وی بهره منـد گردنـد. اگر مردم از حضور ملموس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر

ص:۱۴

غیبت محرومند، به دلیل عدم مقتضی نیست بلکه به دلیل وجود مانع است که روایت های مربوط به فلسفه غیبت، به برخی از این موانع اشاره نموده اند؛ مانند خوف قتل، بیعت نکردن با حاکمان باطل، آماده نبودن مردم و جامعه برای پذیرش و تحقق برنامه های گسترده حضرت. با توجه به این که صرف وجود مقتضی در ترتب آثار آن کافی نیست، بلکه عدم مانع نیز شرط تمامیت مقتضی به شمار می رود، از این رو، تعلیق در مواردی است که موانع هم چنان وجود دارد.

از طرفی، این موانع که موجب محرومیت و دوری مردم از امام شده، به نوع مردم مربوط است که ظهور و حضور آشکار امام، منوط به زدودن این موانع خواهد بود. البته این حرمان نوعی، با رؤیت و ارتباط لحظه ای، فردی و استثنایی منافاتی ندارد و آن را نفی نمی کند. اگر هم کسانی یافت شوند که اصل مسئله را انکار کنند، این ادعا نیاز به اثبات دارد که البته هیچ دلیلی بر اثبات آن وجود ندارد.

هم چنین وجود روایات و تشرفات، هیچ گونه ابهامی را در اثبات مسئله باقی نمی گذارد. بنابراین، آن چه در این باره جای تأمل دارد، امکان عرفی، یعنی وقوع ملاقات است که آیا در عصر غیبت کبرا، چنین اتفاقی رخ داده یا نه.

هرچند این مسئله را عالمان شیعه پذیرفته اند، در

میان نویسندگان کسانی هستند که هم در اصل وقوع ملاقات و هم در ویژگی های آن، استنباط ها و دیدگاه های متفاوتی دارند.

آن چه در این مقوله مهم به شمار می رود، تبیین و بررسی دلایل اثباتی این بحث است که نتیجه آن سرنوشت بحث ما را رقم خواهد زد. بدیهی است که خاستگاه اصلی این بحث نیز، در بیان دیدگاه های نخبگان فکری و آرای خواص و عالمان شیعه نمود می یابد و نگرش های خام عامیانه، در نتیجه گیری بحث سهمی ندارد.

این تذکر از این نظر لازم است که برخی به این مرز بندی توجه نکرده اند و نگرش های تقلیدی برخاسته از احساسات مذهبی را در این مورد مداخله داده اند، در حالی که این مسئله نیازمند بحث استدلالی و نگاه تخصصی است.

علت اصلی اختلاف در مورد امکان و عدم امکان ملاقات، اختلاف نظر در مورد چگونگی خفای حضرت از چشم مردم در زمان غیبت است. آیا دیده نشدن و پنهان بودن حضرت از انظار عمومی، از نوع خفای شخصی به شمار می رود یا از نوع خفای عنوان؟ این پرسش نیز از چنددستگی روایاتی ناشی می شود که در مورد چگونگی خفای حضرت در زمان غیبت، نقل شده است. منظور از خفای شخص، دیده نشدن جسم

حضـرت و مراد از خفای عنوان، ناشناس بودن خود حضرت است. خفای عنوان، طبیعی و معمولی می نماید، چنان که دیگر به خروج از حـالت عـادی و اسـتفاده از قـدرت قهری فراطبیعی نیـازی نیست، ولی خفای شـخص، ملازم خروج از حالت عادی و روند طبیعی است که به دو روش توجیه می شود: یا این که حضـرت در زمان غیبت، در وضـعیتی متفاوت با شـرایط موجود به سر می برد، چنان که فرقه شیخیه(۱) می گویند و آن را عالم «هورقلیا» (حضور به صورت روح مجرد) می نامند و یا این که به دلیـل تصـرفات غیبی و تکوینی است که از نـاحیه حضـرت به اذن الهی صورت می گیرد. این نیز یا از راه تصـرف در دسـتگاه بینـایی فرد یـا افراد حاضـر صورت می گیرد و یا از راه تصـرف در فضا و مکانی اتفاق می افتـد که حضـرت در آن جا حضور دارد.

بررسـی خفـای شخصـی و خفای عنوان از این جهت لازم است که بحث ملاقات در فرض دوم، یعنی خفای عنوان، جای طرح دارد، ولی در فرض اول که بنا به هر دلیلی رؤیت و دسترس به حضرت ممکن نیست، این مسئله موضوعیت نخواهد یافت.

ص:۱۷

۱- شـیخ احمد احسائی رئیس فرقه شیخیه، بدن مثالی «هورقلیایی» را، راه حل توجیه معاد جسمانی معراج جسمانی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حیات فعلی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پنداشته و هر سه مورد را از یک مقوله دانسته است. (نک: مجله انتظار، ش ۲، ص ۳۹۶).

اجمالاً، بنابر آن چه از ظاهر اخبار و روایات برمی آیـد، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف در عصـر غیبت، هماننـد زمان حضور، به طور طبیعی و با جسم عنصـری زنـدگی می کند؛ نه این که حضـرت در زمان غیبت، موجودی نامرئی، با بدن مثالی باشد و روحانی زندگی کند؛ چنان که فرقه شیخیه دچار این پندار باطل شده اند.

بنابراین، در این باره باید به روایات مربوط به چگونگی زندگی حضرت در عصر غیبت، مراجعه کرد. تعبیرهای به کار رفته در این روایـات که وضـعیت زنـدگی حضـرت حجت عجـل الله تعالی فرجه الشـریف را در زمان غیبت بازگو کرده، بر هر دو نوعِ خفای شخص و خفای عنوان دلالت دارد.

در برخی از روایت ها، تعبیرهاییماننـد: «لاترون شـخصه» (۱)، «فیراهم ولایرونه» (۲) و «یری النـاس ولایرونه»(۳) به چشم می خـورد کـه بـه معنـای دیـده نشـدن حضـرت در مراسـم حـج و دیگر جاهـاست. در روایت هـای دیگر این تعبیرآمـده: «یرونه و لایعرفونه»(۴) که تصریح دارد مردم حضرت را می بینند، ولی ایشان را نمی شناسند.

۱- کلینی، اصول کافی، ج ۱۲، ص ۳۲۸، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۵ هجری.
۲- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۶، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، قم ۱۳۹۵ قمری؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۷.
۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۹.
۴- کمال الدین، ج۲، ص ۳۵۰.

این دو نوع تعبیر، در نگاه اول و به ظاهر با هم فرق دارند، ولی با دقت و تأمل در مضـمون و کلمات به کار رفته در آن، معلوم می شود که میـان این دو دسـته از روایـات، تعـارض و تنافی وجود نـدارد. تعبیر «لایری» در روایات دسـته اول، در صورتی می تواند بر نفی رؤیت دلالت کند که کلمه «یری» دارای کاربردی واحد و معنایی منحصـر به فرد باشد تا از نفی و اثبات آن چنین نتیجه ای به دست آید؛ در حالی که کلمه «یری»، در هر دسته از این روایات کاربردی دوگانه دارد؛ هم به معنای ظاهری، یعنی دیدن و ندیدن با چشم سر، و هم به معنای کنایی و عرفی، یعنی نشناختن، تشخیص ندادن و عدم توجه و التفات است.

این دو نوع کـاربرد در مـاده «یری»، در آیـات و روایـات نیز موارد مشابه فراوانی دارد. حضـرت علی علیه السـلام در توصـیف وضعیت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت می فرماید:

... داخلهٌ فی دورها و قصورها جوالهٌ فی شرق هذه الأرض و غربها تسمع الکلام و تُسلِّم علی الجماعه تَری و لا تُری؛(۱)

امام زمان وارد خانه ها و مجتمع ها می شود و در سراسر کشور از شرق تا غرب در سیر و حرکت است و

۱- نعمانی، الغیبه ص۱۴۶، انتشارات مکتبه الصدوق، تهران ۱۳۹۷ قمری.

از مناطق مختلف بازدید می کند؛ سخنان مردم را گوش می دهد و بر اهل مجلس سلام می کند. او مردم را می شناسد، در حالی که خود شناخته نمی شود.

جمله «تسلِّم علی الجماعه»، قرینه است بر این که مراد از «لاتری» ندیدن نیست، بلکه نشناختن است. در آیه gإِنَّهُمْ یرَوْنَهُ بَعِیدًا وَ نَرَاهُ قَرِیباًf(۱) نیز کلمه «یرونه» و «نراه» به معنای ظاهری رؤیت و دیدن با چشم سر نیست، بلکه به معنای باور به کار رفته است؛ چنان که در نگاه تسامحی عرف نیز گاهی در مورد پیش بینی، قضاوت و اظهار نظر در مورد موضوعی، تعبیرهایی مانند: «می بینم»، «نمی بینم» به کار برده می شود. چون کلمه «یری» در لسان آیات و روایات و نیز در متفاهم عرف، گاهی به معنای کنایی به کار می رود و التفات نکردن به چیزی، به منزله ندیدن آن تلقی می گردد و از آن به «لایرون» و «لانراه» تعبیر می شود، از این رو، تعبیر «لا-یری»، در روایت های دسته اول نیز در معنای نفی رؤیت تعین ندارد بلکه هر دو احتمال در مفاد آن مطرح است.

بنابراین، نه تنها در میان این دو دسته روایات، هیچ تعارضی دیده نمی شود، بلکه «لایری» و «لایرونه» در

۱- سوره معارج، آیه۶_۷.

این روایات به معنای عدم شناخت است. قرینه این حمل نیز روایاتی اند که به رفت و آمد حضرت در میان مردم به طور ناشناس و حضور در خانه ها، بازار، مجالس و محافل(۱) و دیگر جاها تصریح دارند و نیز روایاتی که وضعیت حضرت و شیعیان را در زمان غیبت، به یوسف علیه السلام و برادرانش تشبیه می کنند، چنان که خواهد آمد، شاهد و مفسر این نوع روایات می تواند باشد.

هم چنین صراحت کلام محمد بن عثمان عمری، دومین نایب خاص حضرت و سوگند او مبنی بر این که حضرت هر سال در موسم حج شرکت می کند و با مردم دیدار دارد، این مطلب را ثابت می کند. امام در این مراسم، حاجیان را هم می بیند و هم می شناسد، مردم هم امام را می بینند ولی او را نمی شناسند؛ «یری النّاس و یعرفهم و یرونه و لایعرفونه.»(۲) این جمله نایب خاص حضرت که دقیقاً تعبیر امام صادق علیه السلام را به کار برده، هیچ گونه ابهامی را در دلالت روایت مبنی بر خفای عنوان و ناشناس بودن حضرت نمی گذارد.

۱- نعمانی، الغیبه، ص۱۶۳؛ علامه مجلسی، بحارالأنوار، ج۱۲، ص ۲۸۳، انتشارات مؤسسه الوفاء، بیروت ۱۴۰۴قمری.

۲- کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۰؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۶۲، چاپ دوم: انتشارات مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم ۱۴۱۷قمری.

خفای شـخص و دیـده نشـدن جسم حضـرت، مسـتلزم زنـدگی غیرطبیعی و خروج از حالت عادی است؛ در حالی که بر اساس روایات بحث غیبت، حضـرت زنـدگی معمولی و طبیعی دارد و از راه خفای عنوان و ناشـناس بودن، در میان مردم رفت و آمد می کند.

بنابراین، خفای شـخص با استفاده از قدرت اعجاز(۱) ممکن است، ولی چنین چیزی فقـط در مواردی خواهـد بود که حکمت خاصـی در کار باشد. در غیر این صورت، دلیلی برای اسـتفاده از نیروی اعجاز وجود ندارد؛ زیرا سنت الهی بر این است که در عالم طبیعت، جریان امور به صورت عادی باشـد و چون اعجاز بر خلاف روند طبیعی و قانون جاری در عالم است، تنها به طور استثنایی و بنا به مصالح خاصی استفاده می شود.

بر این اساس، می توان گفت که حضرت در زمان غیبت به طور عادی و طبیعی با خفای عنوان زندگی می کند، مگر در موارد خاصـی که اسـتفاده از قدرت اعجاز به صورت خفای شـخص لازم باشد، نه به طور همیشگی و مستمر. تعبیر «لاترونه » و امثال آن، بیان گر ناشناس بودن حضرت است، نه نامرئی بودن

۱- منظور از کلمه «اعجـاز» در این جـا معنـای عـام آن است که شامـل «کرامت» نیز می شود، نه معنـای خـاص آن که دلیـل بر اثبات نبوت به کار برده می شود.

ایشان. اما این که در چنین شرایطی که حضرت به طور ناشناس زندگی می کند، آیا کسی چنین توفیقی دارد که با حضرت دیدار کند یا نه، موضوعی است که در بخش های بعد به بررسی آن خواهیم پرداخت.

هم اکنون دو دیدگاه امکان ملاقات و عدم آن را در پی می آوریم و ادله آن دو را بررسی می کنیم:

دیدگاه نخست: امکان ملاقات

اشاره

منظور از امکان، معنای فلسفی آن یعنی امکان عقلی نیست، بلکه منظور از آن معنای عرفی، یعنی امکان عملی و حصول رؤیت و ملاقات است. دیدگاه نخست، امکان ملاقات را به صورت موجبه جزئیه اثبات می کند، در مقابل سلب کلی.

از جمله کسانی که دیدگاه امکان ملاقات را به روشنی پذیرفته اند، به اسامی بزرگانی از شیعه می توان اشاره کرد که همگی صاحب تألیف و برخی صاحب مکتب و صاحب تشرف نیز هستند، مانند: شیخ طوسی، سیدمرتضی علم الهدی، سید بن طاووس، علامه حلی، علامه بحرالعلوم و مقدس اردبیلی.(۱)

۱- مرحوم علامه بحرالعلوم، علامه حلی و مقدس اردبیلی از جمله کسانی هستند که حکایاتی از تشرف آنان نقل شده است. محدث نوری در کتاب جنهالمأوی و نجم الثاقب، علامه مجلسی در جلد ۵۳ بحارالأنوار، مرحوم عراقی در دارالسلام، مرحوم نهاوندی در عبقری الحسان و دیگران این گونه حکایات را گردآوری کرده اند.

از میان عالمان گذشته و امروز نیز بزرگانی را چون: علامه مجلسی، فیض کاشانی، محدث نوری، شیخ محمود عراقی، شیخ علی اکبر نهاوندی، محمدتقی موسوی اصفهانی، آیت الله صافی گلپایگانی و سیدمحمد صدر می توان نام برد که در قسمت های بعد، به دیدگاه های برخی از آنان می پردازیم.

پیروان این نظریه، گرچه ممکن است در جزئیات و کم و کیف قضیه اختلاف نظر داشته باشند، در دو مورد اتفاق نظر دارند: یکی این که در عصر غیبت اصل را بر خفا و عدم رؤیت می گذارند و دوم این که استثنا از این قاعده را تأیید می کنند.

دلایل دیدگاه نخست بر امکان وقوع ملاقات را به دو دسته می توان تقسیم کرد:

الف) روایات

منظور از دلایل روایی، آن دسته از روایاتی است که به طور مطابقی یا تضمنی و التزامی، دست کم بر اثبات قسم اول ملاقات از نوع سوم، یعنی دیدار بدون شناخت دلالت می کنند. اما ملاقات قسم دوم و سوم یعنی دیدار همراه با شناخت که محل نزاع اصلی است، در حوزه تعریف روایات نمی گنجد و به اثبات از راه تجربه عینی و یقینی نیاز دارد. بنابراین، بدون در نظر گرفتن شیوه ملاقات می توان به روایات استشهاد نمود و دست کم از آنها برای اثبات دیدگاه اول بهره گرفت.

ص:۲۴

این روایات از نظر نحوه دلالت، چند دسته می شوند:

دسته اول: روایاتی که کلمه «یرونه» در آنها به کار رفته و بر رؤیت حضرت به گونه روشن و آشکار دلالت دارند؛ نظیر روایات ذیل:

۱. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت در مقام بیان سنت های جاری الهی بر پیامبران نسبت به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بعد از ذکر سنت موسی علیه السلام و سنت عیسی علیه السلام می فرماید:

و أمّا سنّته من یوسف فالسّتر یجعل الله بینه و بین الخلق حجاباً یرونه ولایعرفونه ؛(۱)

سنت یوسفی در مورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، پنهان بودن او از نظر مردم و ناشناس بودن او در میان آنان است که او را می بینند، ولی نمی شناسند.

۲. مضمون روایتی از زبان محمد بن عثمان عمری(ره) سفیر خاص حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف که وی قسم یاد می کند و می گوید:

و الله إنَّ صاحب هذا الأمر لیحضر الموسم کلَّ سنه فیری النّاس و یعرفهم و یرونه و لایعرفونه ؛(۲)

۱- کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۰ ؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۲۴؛ قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج۲، ص۹۳۷، انتشارات مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم ۱۴۰۹قمری.

۲- کمال الدین، ج۲، ص ۴۴۰؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص۳۶۳.

به خدا قسم که حضرت صاحب الامر هر ساله در مراسم حج شرکت می کند، به گونه ای که او حاجیان را می بیند و می شناسد و آنها نیز حضرت را می بینند، ولی نمی شناسند.

یعنی حتی هنگام مواجهه و گفت وگو با حضرت نیز متوجه نیستند که در محضر امام قرار دارند.

با توجه به تأکید و سوگند نایب دوم حضرت بر این مسئله و نیز وثاقت گفتار وی، فرمایش ایشان در اثبات مسئله رؤیت حضرت، ارزشی کمتر از روایت ندارد، به ویژه این که مضمون آن با کلام امام صادق علیه السلام در روایت قبل تأیید می شود. ایشان در قسمت اخیر کلامش، دقیقاً همان تعابیر امام صادق علیه السلام را به کار برده است که از این نظر، کلام ایشان به منزله نقل روایت به شمار می آید.

دسته دوم: روایاتی که بیانگر زندگی طبیعی وحضور ناشناس حضرت درمیان شهر و جامعه است:

۱. در حدیثی که صدیر صیرفی از امام صادق علیه السلام نقل می کند، حضرت، ناشناس بودن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در میان مردم را به ناشناس بودن یوسف علیه السلام برای برادران او تشبیه می کند و می فرماید:

صاحبُ هذا الأمر يتردَّد بينهم و يمشي في أسواقهم و يطأ فرشهم و لايعرفونه حتّى يأذن الله أن يعرِّفهم

نفسهُ کما أذن لیوسف ؛(۱)

صاحب امر شما، در میان مردم رفت وآمد می کند، در بازارشان حرکت می نماید و در خانه ها و محافلشان حضور می یابد و بر فرش هایشان فرود می آید، در حالی که مردم او را نمی شناسند مگر این که به اذن الهی حضرت خودش را برای کسی معرفی کند همانند یوسف علیه السلام .

۲. حذیفه در حدیثی طولانی، از امیر مؤمنان علیه السلام نقل می کند که فرمود:

...ماشیهٌ فی طرقها داخلهٌ فی دورها و قصورها جوّاله فی شرق هذه الأرض و غربها تسمع الکلام و تسلِّم علی الجماعه تَری و لاتُری؛(۲)

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در مسیر و جاده ها حرکت می کند، وارد خانه ها و مجتمع ها می شود و در سراسر کشور از شرق تا غرب در سیر و حرکت است و از مناطق مختلف بازدید می کند. سخنان مردم را گوش می دهد و بر اهل مجلس سلام می کند، مردم را می شناسد، درحالی که خود شناخته نمی شود.

در جمله اخیر این روایت کلمه «لا-تری» آمده، ولی با توجه به بندهای پیشین آن، منظور نشناختن است، نه ندیدن. ورود حضرت در اماکن و مجالس مردم و

۱- نعمانی، الغیبه، ص ۱۶۳؛ بحارالأنوار، ج۵۲، ص ۱۵۴.

۲- نعمانی، الغیبه، ص ۱۴۲.

سلام کردن ایشان بر جماعت، قرینه بر ناشناس بودن حضرت به شمار می رود که عرفاً از آن به ندیدن نیز تعبیر می شود و عدم توجه، به منزله عدم رؤیت تلقی می گردد.

دسته سوم: روایاتی که بر استثنای عده ای خاص دلالت دارد که از محل زندگی حضرت آگاهند؛ برخی از این روایات بعضی بر اسثنای خواص شیعه و برخی بر استثنای خدمت گذاران و متولیان امور حضرت دلالت دارد:

۱. مفضل از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

إنَّ لصاحب هذا الأمر غیبتین إحداهما تطول حتّی یقول بعضهم مات و بعضهم یقول قُتل و بعضهم یقول ذهب فلایبقی علی أمره من أصحابه إلّا نفرٌ یسیر لایطّلع علی موضعه أحدٌ من ولیٍ و لاغیره إلّا المولی الّذی یلی أَمره؛(۱)

برای صاحب این امر دو غیبت است که یکی از آن دو به قدری طولانی است که بعضی می گویند: او مرده و بعضی دیگر می پندارند که کشته شده است. بعضی هم خیال می کنند که او فوت شده و اثری از او باقی نیست . در آن زمان در زمره یاران وی، افراد باوفا بسیار اندک می مانند. کسی از دوستان و غیردوستان

۱- نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۱؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص۱۶۱؛ بحارالأنوار، ج۵۲، ص۱۵۲.

از محل او آگاهی ندارد، مگر آن شخصی که عهده دار کار حضرت است. فقط چنین فردی محل او را می داند.

۲. اسحاق بن عمار صیرفی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

للقائم غیبتان إحداهما قصیرهٌ و الاُخری طویله؛ الغیبه الأولی لایعلم بمکانه فیها إلّا خاصَّهُ شیعته و الأُخری لایعلم بمکانه فیها إلّا خاصَّهُ موالیه ؛(۱)

برای قائم دو غیبت است که یکی از آن دو کوتاه و دیگری طولانی است. ویژگی غیبت اول این است که کسی جز خواص شیعه از محل زندگی اش آگاه نیست و ویژگی غیبت دوم این است که کسی از دوستان حضرت نیز از محل او باخبر نیست، مگر افراد ویژه ای ازخواص و دوستان برگزیده او.

ممکن است «خاصَّه موالیه » افراد بسیار ویژه ای از پیروان حضرت یا عده ای از ملازمان ایشان، یا افراد خدمت گذار مخصوص حضرت باشند؛ چنان که در روایت پیشین دیدیم. در هر صورت، این روایت و نیز روایت قبل، عده خاصی را استثنا کرده که از وضع و محل زندگی حضرت با اطلاعند.

سند حدیث نیز صحیح است و راوی آن، بزرگانی

۱- اصول کافی، ج ۱، ص۳۴۰؛ نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۰؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص۱۵۵.

چون کلینی، محمد بن یحیی، محمد بن حسین(ابو جعفر زیات)، حسن بن محبوب و اسحاق بن عمار صیرفی هستند که همگی از اکابر اصحاب شیعه و ثقات به شمار می آیند.

دسته چهارم: روایتی است دال بر مصاحبت و همراهی عده ای در رکاب حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف .

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

لابدَّ لصاحب هذا الأمر من غیبه و لابدَّ له فی غیبته من عزله و نعم المنزل طیبه و ما بثلاثین من وحشه؛(۱)

خواسته و سنت الهی بر این است که صاحب این امر ناگزیر غیبتی دارد و در دوران غیبت نیز ناچار از کناره گیری و دوری از مردم است. مدینه طیبه محلی مناسب به شمار می رود. او با داشتن سی نفر همراه، هرگز تنها نخواهد بود.

بنابر روایات، ملاقات با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان غیبت به طور محدود تأیید می شود؛ زیرا:

بنابر روایات دسته اول مردم حضرت را مثل فردی معمولی می بینند، اما به ایشان توجه و التفات ندارند. مسئله توجه نکردن و نشناختن نیز در موضوع بحث

۱- اصول کافی، ج۱،ص۳۴۰؛ نعمانی، الغیبه، ص۱۸۸؛ بحارالأنوار، ج۵۲، ص۱۵۷.

نمی گنجد؛ چون شناخت و عدم شناخت حضرت به هنگام ملاقات، مربوط به انواع ملاقات است. آن چه محل اختلاف بوده و دیدگاه اول به اثبات آن می پردازد، امکان گفت وگو و رؤیت حضرت است که این دسته از روایات چنین چیزی را اثبات می کند.

روایات دسته دوم نیز که بر مانند حضور امام در میان مردم، سلام کردن و شرکت ایشان در مجالس دلالت دارد، به روشنی از مشاهده حضرت خبر می دهد؛ چون در این روایات، صحبت از مشاهده و ملاقات نکردن نیست، بلکه سخن از نشناختن است که این امر نیز از فلسفه غیبت سرچشمه می گیرد.

روایات دسته سوم، بر نفی اطلاع از محل استقرار حضرت دلالت می کند و در این مورد، عده ای از خواص موالیان حضرت را استثنا می کند. البته ملاقات و مشاهده حضرت را در دیگر اماکن نفی نمی نماید.

روایت دسته چهارم نیز از همراهی عده ای از خواص شیعیان با حضرت خبر می دهد. این روایت، همراهی سی نفر را با حضرت بیان می کند که البته هرگز مشاهده و ملاقات اتفاقی و لحظه ای را از دیگران نفی نمی کند، ضمن این که احتمال دارد منظور از عدد «ثلاثین» نه خصوص عدد سی که کثرت و تعداد تخمینی باشد. به هرحال، این حدیث بر تنها نبودن حضرت در زمان غیبت و همراهی جمعی از خواص با

ایشان دلالت می کند.

بنابراین، از مجموع روایات استفاده می شود که آن چه در باب ارتباط با حضرت در این روایات تأکید شده، ناشناس ماندن حضرت در بیشتر ملاقات ها و برخورد هاست. حضرت در جاهایی ناشناس می ماند که اذن شناخت ندهد و مصلحت خاصی درکار نباشد، وگرنه شناخت نیز به دست می آید؛ دیگر آن که در زمان غیبت کبرا نیز عده ای از خواص شیعه یا دست کم جمعی از همراهان حضرت، با وی حشر و نشر دارند.

ب) تشرفات

اشاره

موضوع تشرفات، قوی ترین دلیل بر اثبات دیدگاه اول به شمار می رود؛ زیرا بهترین دلیل بر امکان چیزی، وقوع خارجی آن است که هیچ گونه ابهام و تردیدی را بر نمی تابد. تشرف عده بسیاری به محضر مبارك ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در طول دوران غیبت کبرا، چه به صورت ناشناس و چه از روی شناخت و توجه، دلیل قاطعی بر اثبات مسئله است.

برای اثبات درستی حکایات و نقل مشاهدات، دلایل متعددی طرح می شود که وقوع تشرفات را قطعی و مسلّم می نماید و هیچ گونه شبهه ای در مورد اصل وقوع تشرفات باقی نمی گذارد. در این جا به ذکر این دلایل می پردازیم:

ص:۳۲

۱. تواتر حکایت ها

تعـداد حکایات نقل شـده مبنی بر ملاقات با حضـرت ولی عصـر عجل الله تعالی فرجه الشـریف در حال بیـداری، بیشتر از تواتر است. از این نظر، به سـند و بررسـی اعتبـار نقل کننـدگان نیاز نـدارد؛ زیرا در تواتر، سـند لحاظ نمی شود، بلکه کثرت و عـدم امکان اتحاد و تبانی مخبران برکذب، کافی و حجت بوده و موجب به دست آمدن یقین است.

عالمان و بزرگان اصل تواتر حکایات تشرفات را نیز به گونه اجمالی پذیرفته اند و بیشتر اهل تحقیق به این موضوع اشاره کرده اند. آیت الله صافی گلپایگانی در این مورد می نویسد:

حکایت ها و داستان هایی که درباره ملاقات با امام زمان نقل شده، به دلیل فراوانی گردآوردنی نمی نماید.(۱)

شیخ ابوطالب تبریزی می نویسد:

کسانی که در طول غیبت کبرا تا این زمان به ملاقات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مشرف شده اند، شمردنی و جمع شدنی نیستند. (۲)

نیز دیگر نویسندگانی(۳) هستند که به برتر از تواتر

۱- منتخب الأثر، ص ۵۲۰، انتشارات مؤسسه السیده المعصومه، قم ۱۴۲۱قمری.

۲- شیخ ابوطالب تجلیل تبریزی، من هو المهدی، ص ۵۳۵، چاپ چهارم: انتشارات مؤسسه نشر اسلامی، قم ۱۴۲۵قمری.

۳- سیدمحمد صدر، تاریخ الغیبه الصغری، ج۱، ص۶۴۱، چاپ دوم: انتشارات دارالتعاریف للمطبوعات، بیروت ۱۴۱۲قمری.

بودن این حکایات تصریح کرده اند.

بسیاری از نقل کنندگان و تشرف یافتگان، جزء فقیهان، زاهدان و شخصیت های علمی و مذهبی شیعه هستند. هم چنین بسیاری از این تشرفات با کرامات خاصی همراه بوده که صدور آن از غیر امام معصوم علیه السلام ممکن نیست.

بنابراین، باتوجه به فراوانی نقل کنندگان و وجود بسیاری از استوانه های شیعه نظیر سید بن طاووس، علامه بحر العلوم و مقدس اردبیلی درمیان آنان و نیز صدور برخی از کرامت های حضرت در هنگام تشرفات، وقوع تشرفات بسیاری به محضر مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، یقینی است و احتمال کذب در مورد مجموع این نقل ها، نامعقول و ناممکن می نماید.

۲. اعتراف تشرف یافتگان

افزون بر این که تواتر نقل تشرفات یقین آور و حجت است، بسیاری از تشرف یافتگان، بر مشاهده و گفت وگو با حضرت، اعتراف کرده اند، با وجود این که روش علما در این خصوص، بر رازداری، پنهان کاری و کتمان حالت های سری و تشرفات بوده است. با این حال، درمیان تعداد بی شمار نقل تشرفات، بسیاری هستند که در وثاقت آنان جای سخن نیست. برخی از این

بزرگان عبارتند از: حاج علی بغدادی(۱) که تمام ماجرا را بازگو کرده است، سیداحمد رشتی،(۲) سید بن طاووس،(۳) علی بن ابراهیم مهزیار،(۴) علامه بحرالعلوم،(۵) محمدعلی قشنری تهرانی،(۶) محمد بن عیسی بحرینی،(۷) حسن بن مثله جمکرانی (۸) و آیت الله مرعشی نجفی.(۹) هر کدام از این بزرگان، جریان تشرف را با جزئیات کامل بازگو کرده اند. حتی برخی از این نقل تشرفات، مبنای بعضی از تشکیلات مذهبی و وقایع تاریخی گردیده است؛ نظیر جریان تشرف حسن بن مثله جمکرانی که اساس ماجرای مسجد مقدس جمکران، نماز مسجد و نماز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به آن برمی گردد. نیز جریان تشرف محمد بن عیسی بحرینی، منشأ نجات شیعیان بحرین از توطئه دشمنان شیعه در آن واقعه تاریخی به شمار می آید.

بنابراین، هرچند بنای بیشتر علما بر دوری از ریا و

۱- شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ترجمه موسوی دامغانی، ص ۷۹۷، چاپ پنجم: انتشارات فیض کاشانی، بی جا، ۱۳۷۷ شمسی.

۲- شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ترجمه موسوی دامغانی، ص ۹۱۲.

۳- مسعود پورسیدآقایی، میر مهر، ص ۱۰۱، چاپ اول: نشر حضور، قم ۱۳۸۲شمسی.

۴- مسعود پورسیدآقایی، میر مهر، ص۷۸.

۵- مسعود پورسیدآقایی، میر مهر، ص۸۵.

۶- مسعود پورسیدآقایی، میر مهر، ص ۶۱.

۷- مسعود پورسیدآقایی، میر مهر، ص۸۵.

۸- مسعود پورسیدآقایی، میر مهر، ص ۶۹.

۹- مسعود پورسیدآقایی، میر مهر، ص ۶۹.

شهرت و بر کتمان و پنهان این گونه نکات بوده، بسیاری از آنان موضوع را کتبی یا شفاهی برای دیگران شرح داده اند. از این رو، این شبهه که: «تمام علما و فقهای بزرگواری که به آنها نسبت دیدار و ارتباط با حضرت را داده اند، نه در کتاب های خود چنین ادعای را مطرح کرده اند و نه در جای دیگر»،(۱) به طور کامل بی اساس و غیر واقع بینانه است؛ زیرا بعضی از علما مثل آیت ا لله مرعشی، تشرفات خود را هم نوشته اند و هم برای دیگران نقل کرده اند. نکته دیگر این که اگر این تشرفات را صاحبان آن به دیگران نقل نمی کردند، چگونه دیگران این نقل ها را با خصوصیات دقیق آن که گاه دربردارنده نقل ادعیه و اذکار از ناحیه حضرت است، پذیرفته اند و بازگو نموده اند؟

بنابراین، سیره بیشتر تشرف یافتگان چنین بوده که در حال حیات تشرف خود را نقل و منتشر کرده اند. البته بسیاری از تشرفات نیز به صورت اسرار باقی مانده اند و برای کسی بازگو نشده اند.

۳. تأیید علمای شیعه

چنان که گفتیم، بیشتر عالمان شیعه اصل جریان تشرفات و وقوع آن را در طول دوران غیبت، تأیید

۱- مجله حوزه، سال دوازدهم، ش ۷۰ _ ۷۱، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ص۱۱۸.

نموده اند. آنان به رغم سخت گیری های بسیارشان در این باره که هر نوع نقل و ادعا را نمی پذیرند، بر درستی نقل های افراد مورد وثوق در این مورد، تردیدی روا ندارند و در کتاب های خود آن را ثبت و ضبط کرده اند.(۱)

بنابراین، اعتماد علمای بزرگ شیعه از متقدمان و متأخران به صدها نفر از نیکان و افراد شناخته شده از اهل ورع و تقوا و نقل تشرفات آنان در کتاب های خود، عملاً بر درستی این مسئله شهادت می دهد؛ زیرا این اعتماد قوی و گسترده علمای بزرگ شیعه، با وجود دقت ها و ملاحظات آنان در این مورد، گواه و شاهد صدق حکایات معتبر به شمار می آید.

۴. نقل اعمال و ادعیه از سوی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

اذکار و ادعیه موجود در منابع روایی شیعه که به حضرت منسوب می شوند، برخی در زمان غیبت صغرا و برخی دیگر در زمان غیبت کبرا روایت شده اند.(۲)

بدون شک نقل دعاها، زیارات و اعمال مستحبه در

ص:۳۷

۱- کسانی که موضوع تشرفات را در کتاب های خود نقل کرده اند مثل مرحوم مجلسی در بحارالأنوار، مرحوم نوری در نجم الثاقب و... بر صحت تحقق تشرفات در دوران غیبت اذعان نموده اند و نیز کسانی که به بررسی این مسئله پرداخته اند، به دلیل کثرت و موثق بودن ناقلان، اصل تحقق تشرفات در دوران غیبت را پذیرفته اند _ چنان که خواهد آمد.

۲- در کتاب صحیفه المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نوشته شیخ جواد قیومی، چاپ جامعه مدرسین، ۱۳۷۵ شمسی، دعاها و کلمات حضرت گردآوری شده است.

عصر غیبت کبرا، مستلزم وقوع ملاقات و تشرفات است و گرنه انتساب آن به حضرت صحیح نخواهد بود، به ویژه این که بیشتر بزرگان شیعه در مورد انتساب امر نامعلوم به امام معصوم به شدت محتاط بوده اند و هرگز چیزی را که اطمینان به صدور آن از معصوم نداشته اند، به آن حضرت نسبت نداده اند، به ویژه در احکام، عبادات و دعاهای مأثور.

افزون بر این، حضرت در برخی از تشرفات راه کارهای خاصی را نیز صادر فرموده است؛ نظیر فرمان تأسیس مسجد مقدس جمکران و رجوع شیعیان به آن مکان مقدس در جریان تشرف حسن بن مثله جمکرانی در هفدهم رمضان سال۳۷۳ قمری.(۱) در این فرمان، حضرت ضمن دستور ساخت مسجد و توجه دادن شیعیان به لزوم گرامی داشت این مکان مقدس، نماز مسجد جمکران و دو رکعت نماز ویژه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را با کیفیت خاص در آن مسجد سفارش فرموده اند که این موضوع، مشهور و مشهود عموم مردم به شمار می رود.

در برخی از تشرفات، دعاهای مأثور از حضرت

۱- برای آگاهی بیشتر از تاریخچه تأسیس مسجد مقدس جمکران و تشرف حسن بن مثله جمکرانی، به فصل نامه انتظار، ش۵، ص۳۳۳، مقاله علی اکبر مهدی پور و کتاب میر مهر نوشته پورسیدآقایی، مراجعه کنید.

حجت یا دستورهایی در مورد چگونگی بعضی اعمال مستحب نظیر نحوه زیارت مشاهد مشرفه،(۱) نحوه استخاره،(۲) اذکار مستحبه در حال رکوع،(۳) دعا در حال قنوت (۴) و توصیه به خواندن زیارت جامعه(۵) نیز نقل گردیده است.

وجود این ادعیه و آثار در منابع معتبر شیعی و عمل به آن، دلیل محکمی بر وقوع تشرفات نقل کنندگان آن است؛ زیرا دینی بودن احکام و اعمال و انتساب آن به معصوم، به اثبات آن با دلیل قطعی یا اطمینان آور نیاز دارد. در غیر این صورت، چنین انتسابی از مصادیق بدعت و افترا در دین خواهد بود که از شأن علما و پارسایانی که خود حافظان دین و مذهب بوده اند، به دور است؛ زیرا آنان حتی در انتساب یک کلمه به معصوم احتیاط می کرده اند، چه رسد به انتساب اعمال دینی، دعاها و اذکار.

۱- نظیر آن چه در قضیه تشرف حاج علی بغدادی رخ داده است. (نک: مفاتیح الجنان، ص۷۹۸؛ میر مهر، ص ۲۲۳)

۲- در باب نهم کتاب صحیفه مهدیه، هشت نوع استخاره منسوب به حضرت نقل شده است، هم چنین در تشرف آیت الله مرعشی نجفی نیز نحوه استخاره با تسبیح از حضرت نقل شده است. (نک: میر مهر، ص۲۹۰)

۳- در تشرف آیت الله مرعشی برای ذکر رکوع این دعا از حضرت سفارش شده است: «اللّهم صل ّعلی محمّد و آل محمّد و ترحَّم علی عجزنا و أغثنا بحقهم برحمتک یا ارحم الراحمین.» (نک: میر مهر، ص ۲۹۱)

۴- سیدمرتضی مجتهدی، صحیفه مهدیه، ترجمه محمدحسین رحیمیان، ص ۱۷۲، چاپ اول: انتشارات دارالثقلین، قم ۱۳۷۹ شمسی.

۵- میر مهر، ص۲۹۱ و ۳۱۵.

بنـابراین، دیـدگاه اول هم از جهت نظری، دلایـل محکم روایی برای اثبات دارد و هم از لحاظ تحقق خارجی و مصـداق یابی، نقل تشـرفات و تواتر اجمالی بر وقوع آن، دلیلی مطمئن بر درستی این دیدگاه به شمار می آید. بنابراین، دیدگاه نخست از نظر اثباتی در تنگنا نیست. مهم، پرداختن به پاسخ دیدگاه منکران و توجیه دلایل آنان است که مطرح خواهد شد.

دیـدگاه علما در این مسـئله نمی تواند دلیلی مسـتقل شـمرده شود، اما نظری کارشـناسانه، مؤید و پشـتوانه ای قوی بر اسـتواری دیـدگاه اول و تقـویت و تثـبیت موضـوع ملاقـات اسـت. در ایـن فصـل، به طـور فشـرده به ذکر برخی از نظریـات آنـان در این خصوص می پردازیم:

یکم. مرحوم سیدمرتضی علم الهدی(م۴۳۶قمری) از شاگردان شاخص مرحوم شیخ مفید (۳۳۶_ ۴۱۳قمری) بارها در این باره اظهار نظر کرده است:

او در کتاب تنزیه الأنبیاء می فرماید:

ما اعتقاد نـداریم که در زمان غیبت، کسـی به ملاقات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف نمی رسـد و هیـچ بشـری با آن حضرت ارتباط ندارد. (۱)

زیرا نفی ملاقات و ارتباط چیزی نیست که راهی

۱- ص، ۱۸۲، چاپ اول: انتشارات بوستان کتاب، قم ۱۳۸۰شمسی؛ بحارالأنوار، ج۵۳، ص۳۲۳.

برای اثبات آن وجود داشته باشد. در این جا ایشان معتقد است که دست کم از نظر سلبی، هیچ دلیلی بر ادعای عدم رؤیت و انکار ملاقات وجود ندارد.

وی در کتاب الشافی فی الإمامه افزون بر نفی انکار رؤیت، بر اثبات موضوع ملاقات نیز تأکید می کند و می فرماید:

ما هرگز باور نداریم که حضرت به طور خصوصی برای عده ای از دوستان و پیروان خود نیز ظاهر نگردد، بلکه از نظر ما، احتمال چنین چیزی وجود دارد. (۱)

سید در کتاب رسائل، به طور روشن بر اثبات مسئله ملاقات در عصر غیبت تصریح می کند:

به اعتقاد ما، دست رس به امام زمان برای بسیاری از دوستان و معتقدان به حضرت ممکن است و آنهایی که به امامت حضرت معتقدند، در زمان غیبت نیز بهره مندی از درک حضور امام برای آنان میسر است. (۲)

ایشان در جای دیگری از کتاب تنزیه الأنبیاء این عده خاص از اولیا و شیعیان حضرت را به افرادی محدود می کند که در امر رازداری و حفظ اسرار موفقند:

ص:۴۱

۱- به نقل از مجله حوزه، ش ۷۰ _ ۷۱، ص ۱۲۸.

۲- ج ۲، ص۲۹۷، انتشارات خیام، قم ۱۴۰۵ قمری.

دست رس به حضـرت، برای کسانی که ترسـی از سوی آنان (به خود حضـرت یا به اصل مکتب و یا به شـیعیان) وجود نداشته باشد، ممکن است. (۱)

بنابراین، سید مرتضی ملاقات و دست رس به حضرت را دست کم برای عده ای ازخواص ممکن می داند که درپی افشاگری یـا شـهرت طلبی نیسـتند؛ آنـان که ملاقـات و دست رس به حضـرت را دست مـایه غرور، سوءاسـتفاده و ادعاهـای باطـل خود نگردانند.

سـید مرتضـی این مطـالب را نه نظریه ای شخصـی که به منزله نظریه ای کارشـناسانه در می افکنـد و بـا کلمات «إنّا»، «لسـنا» و «نحن» به پرسش های مطرح در این موضوع پاسخ می دهد.

دوم. مرحوم شیخ طوسی (۳۸۵_۴۶۰ قمری) از شاگردان درجه یک مرحوم مفیـد است که به دلیل شخصـیت ممتاز علمی اش در میان علمای شیعه به «شیخ الطائفه» شهرت دارد، در کتاب الغیبه می نویسد:

ما معتقد نیستیم که امام از همه اولیای خود پنهان است، بلکه شاید بسیاری از دوستان ویژه حضـرت، با امام دیدار کنند و امام برای آنان ظاهر گردد، زیرا هیچ کس جز از حال خود، از وضع دیگران آگاهی ندارد. پس اگر امام برای او ظاهر شود، در آن حال

۱- ص ۱۸۴؛ بحارالأنوار، ج۵۳، ص ۳۲۳.

علت پنهان بودن از وی برطرف گردیده و اگر هم ظاهر نگردد، می داند که علت بی توفیقی، به خاطر بی لیاقتی خود او یا مصالح دیگر است. (۱)

او در جای دیگری از کتاب الغیبه، به موضوع دیدار خصوصی یاران و دوستان خاص حضرت که ممکن است به صورت سرّی با امام دیدار کنند، اشاره می کند:

دشمنان حضرت گرچه مانع حضور علنی و رسمی وی در جامعه شدند و جلو تصرفات و تدبیر آشکار حضرت را گرفتند، هرگز نتوانستند مانع ارتباط خصوصی امام با دوستان آن حضرت و رسیدن بعضی به ملاقات حضرت به طور پنهانی و سرّی بشوند. (۲)

این عبارت، بر وجود ارتباط سرّی میان حضرت و عده خاصی از پیروان و شیعیان ایشان در زمان غیبت صراحت دارد.

سوم. ابوالفتح کراجکی (م ۴۴۹ قمری) نیز که از معاصران آن دو بزرگوار است، در کتاب کنز الفوائد می نویسد:

ما یقین نداریم که کسی، امام زمان را در زمان غیبت ملاقات نمی کند و حضرت را نمی شناسد، بلکه این امر گاهی برای گروهی از دوستان حضرت رخ

۱- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۹۸.

۲- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۹۸.

می دهد. آنان با حضرت ملاقات می کنند، ولی آن را مخفی می دارند. (۱)

چهارم. سید بن طاووس (م ۶۶۴ قمری) که تشرفاتی نیز از وی نقل شده و از بزرگان علمای متقدم شیعه به شمار می رود، در این موضوع، به امکان تشرف و ملاقات خصوصی بعضی از خواص به محضر حضرت معتقد است. وی در این زمینه در کتاب الطرایف می نویسد:

اکنون که حضرت برای عموم شیعیان آشکار نیست، هیچ مانعی وجود ندارد که ایشان با گروهی از افراد خاص شیعه ملاقات کند و آنان به طور مستقیم از گفتار و رفتار حضرت استفاده کنند و آن را پنهان بدارند.(۲)

مرحوم سید در کتاب کشف المحجه نیز خطاب به فرزندش می فرماید:

فرزندم! راه رسیدن به امام تو، برای کسی که مورد عنایت الهی باشد، باز است.(۳)

پنجم. محقق نائینی به موضوع تشرف بعضی از خواص در بعضی موارد تصریح دارد و می فرماید:

گاهی در زمان غیبت اتفاق می افتد که بعضی از

۱- کنز الفوائد، ج۲، ص۲۱۸، انتشارات دارالذخائر، قم ۱۴۱۰قمری.
۲- کنز الفوائد، ج۱، ص۱۸۵، چاپ اول: انتشارات خیام، قم ۱۳۷۱ شمسی.
۳- کنز الفوائد، ج۱، ص۱۵۴، انتشارات حیدریه، نجف ۱۳۷۰ قمری.

بزرگان دین به محضر حضرت شرف یاب شوند و حکم الهی را به طور مستقیم از ایشان دریافت کنند.(۱)

ششم. آخوند خراسانی نیز امکان ملاقات و شناخت حضرت را برای بعضی از خواص در عصر غیبت مطرح می کند و می نویسد:

احتمال دارد که بعضی از فرزانگان شیعه گاه به حضور حضرت برسند و ایشان را در این ملاقات بشناسند.(۲)

هفتم. سیدمحمدتقی موسوی اصفهانی، ضمن این که درخواست دیدار با حضرت را از لوازم محبت و ایمان به حضرت می شمارد،(۳) امکان ملاقات و مشاهده حضرت را به دلیل اخبار و نقل متواتر تشرفات، مسلم می داند و می نویسد:

زیرا روایات و حکایات در مورد مؤمنان رستگار به دیدار آن بزرگوار، سبب باور اهل یقین است.(۴)

هشتم. سیدمحمد صدر، ضمن این که طعن در نقل تشرفات را به دلیل متواتر بودن این حکایات مردود

ص:۴۵

۱- فوائد الأصول، ج ۳، ص ۱۵۰، چاپ اول: انتشارات مؤسسه نشر اسلامی، قم ۱۴۰۹ قمری.

۲- کفایه الأصول (تک جلدی)، ص۲۹۱، تحقیق و نشر مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث، بی تا، بی جا.

۳- مکیال المکارم، ترجمه سیدمهدی حائری، ج ۲، ص۵۰۵، چاپ اول: ۱۳۸۱ شمسی.

۴- مکیال المکارم، ترجمه سیدمهدی حائری، ج ۲، ص۲۴۸.

می داند، وثاقت و تقوای نقل کنندگان را دلیل محکم بر درستی اخبار تشرفات می شمارد:

زیرا بسیاری تعداد این حکایات، مانع از تعمد بر کذب نقل کنندگان آن است و احتمال کذب از راه تواتر منتفی می نماید. گذشته از این که وثاقت و تقوای بیشتر نقل کنندگان این حکایات، خود معیار درستی موضوع به شمار می آید.(۱)

وی حتی ناشناس برخورد کردن حضرت با مردم را مسئله ای روزمره و معمولی می داند و می گوید:

پس برخورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با مردم، به طور دائم در هر روز ثابت است.(۲)

نهم. آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی که خود تحقیقات و نوشته های بسیاری در موضوع مهدویت دارد، در کتاب ارزشمند منتخب الأثر، ضمن اذعان به وقوع ملاقات، وجود این تشرفات را مهم ترین دلیل بر اثبات وجود حضرت می شمارد.(۳)

ایشان در کتاب امامت و مهدویت خود نیز تردید در مورد صحت حکایات تشرفات را برای شخص عاقل ناممکن می داند و شرف یابی بعضی را به حضور حضرت

۱- تاریخ الغیبه الصغری، ج ۱، ص۶۴۲.
۲- تاریخ الغیبه الصغری، ج ۱، ص۲۴۶.
۳- ص ۵۲۰.

، ثابت و قطعی ذکر می کند.(۱)

دهم. شیخ محمدجواد خراسانی، معتقد است که تواتر اجمالی بر امکان رؤیت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف دلیلی قطعی است که از کثرت ادعای اشخاص صالح به دست می آید. به علاوه، ادعای آنان را به منزله حدیث برمی شمارد و صلاح بسیاری از ایشان را از حیث تقوا و ورع و وثوق و اطمینان، کمتر از راویان احادیث نمی داند.(۲)

افزون بر عده ای که ذکر شد، بسیاری از علمای بزرگ، کتاب های مستقلی در موضوع تشرفات نوشته اند و موارد بسیاری را نقل کرده اند؛ از جمله مرحوم مجلسی در بحارالأنوار، محدث نوری در دو کتاب جنه المأوی (۳) و کتاب نجم الثاقب، شیخ علی اکبر نهاوندی در کتاب عبقری الحسان، شیخ محمود عراقی در کتاب دارالسلام و دیگر شخصیت های علمی صاحب تألیف، به ویژه نویسندگانی که در این دو دهه اخیر در این زمینه کتاب نوشته اند. از این جمله می توان به کتاب میر مهر (جلوه های محبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) تألیف مسعود پورسیدآقایی اشاره کرد که نویسنده با نگاه

۱- ج۱، «نظام امامت و رهبری»، ص ۹۰، (پاسخ پرسش شانزدهم) و ج۳، «پاسخ به ده پرسش»، ص۶۶، چاپ سوم: مؤسسه انتشارات حضرت معصومه، قم ۱۳۷۸ شمسی..

۲- مهدی منتظر، ص۵۴، انتشارات شهید، قم، بی تا.

۳- نک: بحارالأنوار، ج۵۳.

ویژه و طرح ابتکاری، عطوفت، مهر و محبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به مردم را در قالب نقل تشرفات، به خوبی ترسیم کرده است.

با توجه به آن چه اشاره شد، اصل موضوع تشرفات و ملاقات از نظرگاه علما و اهل تحقیق دراین زمینه، امری یقینی و متواتر است؛ البته جزئیات مسئله، در محل بحث ما نمی گنجد. از این نظر، تأییدها و تصریح های شخصیت های علمی چون سیدمرتضی، شیخ طوسی، سید بن طاووس و محقق نائینی به امکان تشرف در عصر غیبت، پشتوانه ای قوی بر درستی دیدگاه اول و تثبیت آن به شمار می آید. بنابراین، اثبات کلیت قضیه، امری است مسلم و اصرار کسانی که بر انکار ملاقات پافشاری می کنند، علاوه بر این که مستلزم تخطئه صاحب نظران شیعی در طول بیش از ده قرن است، اصراری ناموجه و بی دلیل می نماید.

مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار به نقل از رجال کشی این روایت را نقل کرده که امام حسن عسکری علیه السلام در توقیعی به شیعیان این گونه توصیه فرمود:

فإنّه لا عذر لأحد من موالینا فی التّشکیک فیما یؤّدیه عنّا ثقاتنا؛(۱)

۱- ج ۵۰، ص ۳۱۸، ح پانزدهم.

برای شک و تردید، به آن چه از سوی افراد موثق و مورد اعتماد ما نقل و باز گو می شود، هیچ جای عذر و بهانه ای برای شیعیان و پیروان ما وجود ندارد.

دیدگاه دوم: عدم امکان ملاقات

در این بخش، به طرح و بررسی دیدگاه مخالف، یعنی انکار رویت و ملاقات در زمان غیبت کبرا می پردازیم. کسانی که موضوع رؤیت و امکان ملاقات با حضرت را نفی می کنند، چند گروهند: بعضی فقط مخالف ادعای رؤیت و مشاهده حضرتند و آن را تکذیب می کنند، بعضی امکان رؤیت همراه با شناخت را چه در حال رؤیت و چه بعد از ملاقات نفی می کنند و آن را غیر عملی می دانند و بعضی دیگر نیز رؤیت حضرت را در زمان غیبت کبرا مطلقاً انکار می کنند.

گرچه گروه اول در صف مخالفان ملاقات قرار دارند و خود را به تکذیب مکلف می دانند، از جهت نظری پیروان دیدگاه اول به شمار می روند؛ چون در امکان اصل مسئله مخالفتی ندارند. دو گروه دیگر، به ویژه گروه اخیر، رو در روی دیدگاه اول قرار دارند.

حاج شیخ یدالله دوزدوزانی از جمله کسانی به شمار می رود که مسئله امکان ملاقات در عصر غیبت را به شدت به نقد کشانده و در مقام نفی و انکار آن برآمده است. او در رساله ای تحت عنوان تحقیق لطیف

حول توقیع الشریف (۱۴۱۲قمری) در رد امکان ملاقات، هرگونه امکان رؤیت را به شـدت انکار می کنـد و قائل به نفی مطلق می شود که در بحث توقیع به نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت.

علی اکبر ذاکری نیز در مقاله ای در مجله حوزه (۱) تحت عنوان « ارتباط با امام زمان»، ضمن طرح دیدگاه موافقان و مخالفان، بر دلایـل دیـدگاه اول خـدشه وارد ساخته و با نفی امکان ارتباط و جانب داری از دیـدگاه دوم، تلاش فراوانی برای اثبات این دیدگاه کرده است. وی ضمن تقریر دیدگاه دوم دلایل آن را در چند دسته از روایات ذکر می کند:

۱. توقیع شریف حضرت به علی بن محمد سمری؛

۲. روایاتی که بر ناشناخته بودن حضرت در میان مردم دلالت دارد؛

۳. روایاتی که بر دیده نشدن امام در مراسم حج دلالت می کند؛

۴ روایاتی که بر لزوم امتحان شیعه در زمان غیبت

ص:۵۰

۱- مجله حوزه، سـال دوازدهم، ش۷۰ ـ ۷۱، ص ۷۵. (لازم به یادآوری است که این شـماره، به صورت ویژه نامه به مناسـبت پانزدهم شعبان سال روز تولد حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در یک جلد منتشر شده است و به لحاظ اهمیت مباحث آن و اسـتقبال خواننـدگان مجله، تجدید چاپ گردید و انتشارات دفترتبلیغات اسـلامی با تغییر عنوان آن به نام چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به صورت کتابی مستقل بارها آن را منتشر کرده است.)

دلالت دارد.(۱)

در بررسـی دلایـل روایی دیـدگاه دوم، تقریر ایشان را در نظر می گیریم، ولی پیش از آن، لازم است به منظور شـناخت فضای ذهنی معتقدان به انکار و نحوه نگرش آنان به این مسئله، به انگیزه های انکار نیز بپردازیم.

تأمـل درانگیزه های طرف داران دیـدگاه دوم، بر انکار و تکـذیب ملاقات نشان می دهـد که مخالفان ملاقات، بیشتر با هـدف جلوگیری از شـیوع خرافات و بـدعت و نیز تعبد به بعضـی روایات مثل توقیع، چنین موضع تندی را دراین باره پیش گرفته اند. آیـا چنین تعبـدی را از روایـات یـا خصوص توقیع می توان به دست آورد؟ آیـا عامل اصـلاح و پاس داری از دین مجوز چنین انکاری را می دهد؟

با توجه به آن چه خواهد آمد، می توان دو نکته را از اندیشه طرف داران انکار برگفت:

الف) انگیزه تعبـد: طرفـداران دیدگاه دوم، بر اساس توقیع صادر شده از ناحیه حضـرت مبنی بر تکذیب ادعای مشاهده، مدعی رؤیت را چه در ادعایش صادق یا کاذب باشـد، محکوم به تکـذیب می کنند؛(۲) بلکه آن را ناظر به تکـذیب خصوص ادعای صدق می دانند و ادعای

۱- مجله حوزه، سال دوازدهم، ش ۷۰ _ ۷۱، ص ۷۵.

۲- مجله حوزه، سال دوازدهم، ش ۷۰ _ ۷۱، ص ۸۷.

کذب را از موضوع توقیع خارج می شمارند.[1] آنها معتقدند که حتی اگر آن مدعی، صادق، عالم، عادل و پرهیزکار باشد، باید او را تکذیب کرد.[2]

چنین برداشت انعطاف ناپذیری از توقیع، خود گویای نگاه افراطی به مسئله است که قضاوت در مورد میزان ناصواب بودن این نگرش به توقیع، در بحث توقیع درفصل های آینده خواهد آمد.

ب) انگیزه اصلاح طلبی: شاید مهم ترین عامل محرک در انکار ملاقات، انگیزه مبارزه با خرافات و جلوگیری از نفوذ بدعت ها در مسائل اعتقادی است. در این مورد، صاحب تحقیق لطیف می نویسد:

بحث امکان مشاهده حضرت و گسترش آن در میان مردم، موجب ابتذال و توهین به مقام امام می گردد.[3]

نویسنده مقاله «ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف » نیز انگیزه خود را از قلم به دست شدن در این مورد، مقابله با رواج کتاب هایی ذکر می کند که به قول ایشان، سرشار از حکایت ها و داستان های نادرست و برخاسته از تصورات و خیالات نویسندگان آن است. وی نقل این داستان ها را باعث عقیده مند شدن به ناصواب ها

۱- یدالله دوزدوزانی، تحقیق لطیف حول توقیع الشریف، ص ۷۶، بی جا، ۱۴۱۲ قمری.

۲- یدالله دوزدوزانی، تحقیق لطیف حول توقیع الشریف، ص ۸۴.

۳- یدالله دوزدوزانی، تحقیق لطیف حول توقیع الشریف، ص ۸۴.

برمی شمرد و عقاید برگرفته ازحکایت ها و خواب ها را موجب بدبینی اهل اندیشه و تعقل به عقاید شیعه بیان می کند و آنها را مانع رشد و گسترش می داند.(۱)

بنابراین، موضع آفت زدایی و پالایش عقاید دینی و ارزش های ناب شیعی از وهمیات و خرافات، امری است بسیار مقدس و میمون که هیچ خردمند متعهدی در قداست و ضرورت آن تردید ندارد، اما آیا مرزی برای این مصلحت سنجی وجود دارد یا به هر قیمتی باید بر آن پای فشرد؟

بدیهی است که رعایت اعتدال در این گونه موارد، خود معیار قداست به شمار می آید و خروج از آن، ما را بر خلاف مسیر هدف می کشاند. از این روی، نباید در پیمودن راه برای برطرف ساختن یک اشتباه، به اشتباه بزرگ تری افتاد. باید توجه داشت که در موضوع بحث، خطر و زیان انکار مطلق و اعلام بسته بودن باب ارتباط، نه تنها کمتر از آسیب های شیوع خرافات نیست که چنین روی کرد بدبینانه ای، موجب تضعیف احساسات قلبی و کاهش علاقه و وابستگی مردم به حضرت می شود. این احساس خلأ و روحیه خسارت بار یأس و بی تفاوتی در اذهان افراد، زیان های سنگینی به دنبال دارد؛ همان چیزی که پیروان انکار، ناخودآگاه

ص:۵۳

۱- مجله حوزه، ش ۷۰ _ ۷۱، ص ۶۶ و ۶۷.

دچار این لغزش گردیده اند و از پی آمدهای سوء روی کرد منفی گرایانه انکار مطلق غفلت کرده اند.

ایشـان بـا هـدف جلوگیری از رواج خرافـات و مقابله با ادعاهای دروغین افراد سودجو، سـعی کرده انـد با انکار اصل موضوع، هیـچ گونه زمینه ای برای رشـد خرافـات باقی نگذارنـد؛ غافل از این که به جای پرداختن به درمان بیماری، به ذبـح خود بیمار رأی داده اند. چنان که در قسمت های بعد روشن خواهد شد، مع الاسف این ذهنیت منفی که از آفت های تحقیق به شمار می آید، به صورت پیش فرض، تا حد زیادی در نحوه نگرش و روی کرد انکارگرایان وجود دارد. این امر مانع نگاه بی طرفانه در این مورد گردیـده و بر تمام روند بحث سایه افکنده است. این ذهنیت و پیش فرض، هم در مطلق گویی مکرر نویسـنده تحقیق لطیف به خوبی دیـده می شود و هم در مقاله «ارتباط با امام زمان» که با غرض تثبیت دیـدگاه انکار، تنظیم و سامان دهی شده است.

به نظر می رسـد راه حل برچیـدن بساط حقه بازان و بسـتن دکان افراد دغل پیشه، این نیست که بدون توجه به جوانب قضـیه و دقت کافی به دلایل مسئله، اصل موضوع را حاشا و انکار نمود، بلکه راه حل مشکل این است که از باب امر به معروف و تعهد دینی، با نگاه آسیب شناسانه، آفات را از پیکر اعتقادات دینی و

مذهبی زدود و با تبیین و تفسیر صحیح مسئله، به هدایت و توجیه افکار عمومی پرداخت؛ نه این که اصل موضوع را زدود و از آن کناره گرفت و در نهایت، جامعه را نیز از آثار مثبت و برکات فراوان این مسئله محروم ساخت.

افزون بر این، فرضیه یاد شده، در دیگر حوزه ها و مسائل دینی نیز جاری است؛ در حالی که هیچ کدام از پیروان دیدگاه انکار، به نتیجه آن ملتزم نیستند.

بنابراین، گذشته از نتیجه برآمده از دلایل دو طرف، نفس تأمل در انگیزه های مصلحت جویانه و خیرخواهانه پیروان دیدگاه انکار که درصدد بنای بن بستی بی حاصلند، بیان گر بی ثمر بودن راهی است که در پیش گرفته اند؛ ضمن این که روایات مسئله نیز آنان را تأیید نمی کند.

آن چه گذشت، نه از باب محاکمه پیش از اقامه دعوا بلکه از باب ضرورت شفاف سازی فضای بحث و با در نظر گرفتن سیرکلی مباحث در فصل های آینده بود. با این یادآوری، بحث دیدگاه دوم را با بررسی دلایل انکارکنندگان ملاقات پی می گیریم.

دلایل عدم امکان ملاقات

اشاره

پیروان دیدگاه مخالف مدعی وجود روایاتی هستند که امکان مشاهده و دسترس به حضرت را در زمان

غیبت نفی می کند، اما تأمل در این نوع روایات نشان می دهد که در این خصوص غیر از روایت توقیع که جای بحث دارد، روایات دیگری یافت نمی شود که بر اثبات مدعای آنان مبنی بر تکذیب و انکار رؤیت و ملاقات دلالت کند؛ چنان که بعضی از اهل تحقیق نیز بدان اشاره کرده اند(۱)_ البته نویسنده تحقیق لطیف، مدعی کثرت روایاتی است که با توقیع تقارب مفهومی دارد(۲) و موجب تواتر مضمون توقیع می گردد.(۳)

با این حال، ما در این جا دلایل و مستندات روایی دیدگاه مخالف را در دو مرحله ارزیابی می کنیم: ابتدا به صورت گذرا به طرح و بررسی روایات غیرتوقیع می پردازیم و آن گاه با توجه به اهمیت بحث توقیع، آن را به طور مفصل بررسی می کنیم.

الف) روایات غیرتوقیع

این روایات، چند دسته اند:

۱. روایاتی که از طلب و جست وجوی امام نهی می کنند؛ نظیر توقیعی که از سوی حضرت درباره منع از فاش کردن نام و مکان حضرت و مانند آن صادر شده و در آن آمده است:

۱- حبیب الله طاهری، سیمای آفتاب، ص۱۷۹، چاپ اول: انتشارات زائر آستان، قم ۱۳۸۰ شمسی.

۲- ص۸۶.

۳- ص ۸.

من بحث فقد طلب ومن طلب فقد دلّ ومن دلّ فقد أشاط ومن أشاط فقد أشرك؛(۱)

هرکس چیزی را پرس و جو کند، آن را می خواهد و هرکه آن را خواست، نشانه می گیرد و هرکه آن را نشانه گرفت، به خاطر این که دشمن را راهنمایی کرده است، در کار دشمن شریک می شود.

إن دللتهم علی الاسم أذاعوه و إن عرفوا المکان دلّوا علیه؛(۲)

اگر نام حضرت را به آنها بگویم، آن را منتشر می کنند و اگر جای حضرت را بدانند، آن را افشا می کنند.

چنان که می نماید، این گونه از روایات، به زمان غیب صغرا نظر دارد که خطر دست گیری یا شهادت حضرت، مطرح بوده؛ چون علت منع در هر دو روایت، احتمال شناسایی حضرت و آسیب رساندن دشمنان به ایشان بیان شده که در غیبت کبرا چنین چیزی وجود ندارد.

۲. روایاتی که بر ناشناس بودن حضرت دلالت دارند. این دسته از روایات نیز دو قسم است: بعضی از ناشناخته بودن حضرت به طور عام خبر می دهد که حضرت در میان مردم رفت و آمد می کند، ولی مردم او

۱- کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۰.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص۳۲۳.

را نمی شناسند؛ نظیر سخن امام صادق علیه السلام :

...ولایعرفونه حتی یأذن الله أن یعرّفهم نفسه...؛(۱)

...مردم حضرت را نمی شناسند، مگر این که حضرت به اذن الهی خودش را برای کسی معرفی کند... .

و بعضی دیگر بر ناشناس بودن حضرت در خصوص مراسم حج دلالت دارد، مانند:

یفقد النّاس إمامهم یشهد الموسم فیراهم ولایرونه ؛(۲)

زمانی خواهد آمد که مردم به امامشان دست رس ندارند؛ امام در مراسم حج حاضر می شود و مردم را می شناسد، ولی مردم او را نمی شناسند.

للقائم غیبتان یشهد فی إحداهما الموسم یری النّاس و لایرونه؛(۳)

برای حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف دو غیبت است که در یکی از آنها در مراسم حج حاضر می شود و مردم را می شناسد، ولی مردم او را نمی شناسند.

که هر دو روایت اخیر نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده است.

این روایات نه تنها بر نفی رؤیت و ملاقات دلالت نمی کند، بلکه از شمار روایاتی است که دلیل بر اثبات رؤیت نیز به شمار می آید. پیش تر به برخی از این

۱- نعمانی، الغیبه، ص۱۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص۲۸۳.
۲- کمال الدین، ج ۲، ص۳۵۱؛ اصول کافی، ج۱، ص۳۳۷.
۳- اصول کافی، ج۱، ص۳۳۹.

روایـات اشـاره کردیـم؛ زیرا «لا-یعرفونه» در روایـت اول، به مشاهـده و رؤیت نظر دارد. در دو روایت اخیر نیز، «یرونه» به قرینه دیگر روایـات و ابتـدای این دو روایت، به معنای «یعرفونه» است؛ چون حضـرت در مراسم حـج، به طور طبیعی مثل افراد عادی حضور دارد و همه کسانی که با او مواجه می شوند، حضرت را می بینند ولی متوجه و ملتفت ایشان نمی شوند.

افزون بر این، چنـان که پیش تر گفتیم، در نقـل جناب محمـد بن عثمان نایب خاص دوم حضـرت، ایشان قسم یاد می کنـد که حضـرت هر سـال در مراسم حـج شـرکت می فرمایـد و مردم نیز او را می بیننـد، ولی نمی شناسـند. این دو روایت هم بـا ظاهر فرمـایش نـایب خـاص حضـرت که از همه به حـال حضـرت آگاه تر است و هم با روایاتی که حضـرت را تشبیه به یوسـف(1) نموده و تصریح به «یرونه و لایعرفونه» دارد، در تعارض است.

از همه اینهـا گذشـته، بر فرض پـذیرش دلالـت این روایـات بر نشـناختن و ندیـدن حضـرت، این روایات فقط دیـدن و ملاقات حضـرت را در خصوص مراسم حـج، نفی می کنـد، نه در زمان ها و مکان های دیگر و نمی تواند دلیل بر مدعای ایشان باشد؛ چون دلیل، اخص از مدعاست.

ص:۵۹

۱- اصول کافی، ج۱، ص ۳۳۶.

۳. روایاتی که بر نهی از ذکر اسم حضرت و ندیدن شخصی او دلالت می کنند. امام هادی علیه السلام می فرماید:

إنّکم لاترون شخصه و لایحلُّ لکم ذکره باسمه؛(۱)

شما حضرت را نمی بیند و جایز نیست از او با اسمش یاد کنید.

امام رضا علیه السلام هم فرموده است:

لایُری جسمه و لایسمّی اسمه ؛(۲)

حضرت دیده نمی شود و نباید به اسم خوانده شود.

این دو روایت نیز ربطی به مسئله ملاقات و تشرفات ندارد؛ زیرا روایت اول به دوران غیبت صغرا و خطرهایی مربوط است که دشمنان برای تن درستی حضرت به وجود آورده اند. علت نهی از اسم و طلب و جست وجوی حضرت نیز عدم امکان ردیابی و شناسایی حضرت در دوران غیبت صغراست. به همین دلیل، بیشتر علمای شیعه در عصر غیبت کبرا تسمیه حضرت را جایز برمی شمارند؛ چون در این زمان، دلیلی برای تقیه و مخفی کردن نام حضرت نیست. منظور از «لاترون شخصه » در صدر روایت و نیز مراد از «لایری جسمه » در روایت دوم، ندیدن نوعی است؛ یعنی نوع مردم آن گونه که دیگران را ملاقات و دیدار

۱- اصول کافی، ج۱، ص۳۲۸.

۲- اصول کافی، ج۱، ص۳۳۳؛ کمال الدین، ج۲، ص ۳۷۰.

می کنند، حضرت را نمی بینند و چنین مسئله ای با تشرفات استثنایی و پراکنده که به طور خاص و به دلایل خاصی اتفاق می افتد، تفاوت دارد.

۴. روایاتی که فقدان و غیبت حضرت را عامل امتحان مردم بیان می کنند؛ زیرا امتحان که جزء فلسفه غیبت است، بدون خفای حضرت میسر نیست. لذا معتقدان به نفی ارتباط، این امر را دلیل بر عدم امکان ملاقات و ارتباط شمرده اند و گرنه فلسفه غیبت نقض خواهد شد و فرقی میان غیبت و غیرغیبت نخواهد بود.

روایات درباره این موضوع فراوان است. مرحوم نعمانی، یکی از ابواب کتاب الغیبه خود را به روایات این موضوع اختصاص داده و بیست روایت را در این باره یاد می کند که در این جا به یکی از این روایات اشاره می شود:

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در مورد یاران عرب تبار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می پرسد حضرت می فرماید:

مع القائم من العرب شی ءٌ یسیر.

در زمان ظهور، تعداد کمی از عرب ها با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند.

دوباره گفته می شود که:

إنَّ من یصف هذا الأمرمنهم لکثیر؛

آن چه ما شنیده ایم، تعداد عرب ها در سپاه حضرت

ص:۶۱

زیاد است؟

حضرت می فرماید:

لابدَّ للنّاس من أن یمحّصوا و یمیّزوا و یغربلوا و سیخرج من الغربال خلقٌ کثیر؛(۱)

امتحان در زمان غیبت حضرت به گونه ای مردم را تکان می دهد که بسیاری از مردم عرب در این غربال شدید، از دور خارج می گردند.

این گونه روایات نیز نمی تواند دلیل بر نفی ارتباط و ملاقات باشد؛ زیرا فلسفه غیبت، خفای حضرت از دید عموم است که با رؤیت بعضی افراد به دلیل مصلحت هایی منافات ندارد. بعضی از این مصلحت ها عبارت است از مصلحت اثبات وجود، مصلحت قضای نیازها و بعضی مصلحت های حکیمانه دیگر. هم چنین امکان رؤیت عده ای، به معنای نفی غیبت کبرا نیست؛ زیرا ویژگی غیبت صغرا و تفاوت آن با غیبت کبرا، در انقطاع ارتباط رسمی و منظم نایبان خاص و تشکیلات سفیران است. این سازمان و تشکیلات سری نایبان خاص، برای ارتباط میان حضرت و شیعیان بود، ولی در غیبت کبرا، چنین ارتباطی خاص وجود ندارد و امور مردم به وکلای عام سپرده شده است.

بنابراین، غیبت کبرا هرگز به معنای انقطاع مطلق

۱- نعمانی، الغیبه، ص۲۰۴.

ارتباط میان حضرت و شیعیان نیست تا رؤیت و ملاقات موردی با آن تضاد داشته باشد. پس تشکیلات واسطه که در عصر غیبت صغرا سمت نیابت داشتند، در این عصر حذف گردیده است و باب و نماینده و سفیری در کار نیست. در این صورت، هیچ دلیلی وجود ندارد که حضرت در عصر غیبت کبرا، به طور مطلق از مردم و شیعیان قطع ارتباط کرده باشد؛ بلکه روایات، نقل تشرفات، وجود ادعیه و اذکار و اتفاق علما همه و همه خلاف آن را اثبات کرده است، چنان که پیش تر به تفصیل در این مورد بحث کردیم.

با توجه به آن چه گذشت، حق مطلب این است که هیچ کدام از این روایات، بر نفی ملاقات و تشرفات متفرقه دلالت نمی کند. حقیقت مسئله همان چیزی است که محقق و نویسنده کتاب سیمای آفتاب متذکر شده:

طبق تحقیق، روایاتی در کار نیست در مسئله تکذیب مدعی مشاهده، جز یک روایت، و آن نیز همان توقیعی است که حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به علی بن محمد سمری، صادر نموده است و آن هم در موقعیت خاص نیابت می باشد، نه مطلق مشاهده و تشرف.(1)

۱- ص ۱۷۹_۱۸۰.

ب) توقیع شریف

اشاره

دلیل توقیع، شاخص ترین دلیل پیروان دیدگاه دوم، مایه دل گرمی آنان گردیده است؛ چنان که خود آنان نیز اذعان دارند بر این که:

مهم ترین و معتبرترین دلیل بر نفی رؤیت و مشاهده امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت، توقیعی است که شش روز پیش از مرگ علی بن محمد سمری، آخرین سفیر خاص حضرت از آن ناحیه صادر شده است. بنابر این توقیع، مدعی مشاهده، دروغ گوست و ادعای وی قابل پذیرش نیست.(۱)

از این نظر، روایت توقیع، قوی ترین دلیلی است که می تواند مستمسک دیدگاه دوم قرار گیرد. به همین دلیل، هر دو گروه موافق و مخالف ارتباط، به این توقیع عنایت داشته اند و بیشتر گفت وگوهای آنان بر این محور قرار دارد.

با توجه به اهمیت و نقش تعیین کننده بحث توقیع در سرنوشت مسئله محل نزاع، این دلیل، به بحث همه جانبه و بررسی جامع نیاز دارد. از این رو، لازم است که این بحث در ضمن مراحل چهارگانه متن، سند، دلالت و حل تعارض میان آن با نقل تشرفات مورد توجه کافی قرار گیرد.

۱- مجله حوزه، ش ۷۰ _ ۷۱، ص ۷۸.

۱. متن توقیع شریف

بر اساس نقل مرحوم شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه که نخستین نسخه نقل توقیع است، شیخ صدوق اولین راوی به شمار می رود که توقیع را در کتاب خود ثبت نموده است؛ چنان که دیگران نیز از او نقل کرده اند. متن کامل توقیع شریف چنین است:

بسم الله الرّحمن الرّحیم ــ یا علیّ بن محمّد السّمری أعظم الله أجر إخوانک فیک، فإنَّک میِّت ما بینک و بین ستَّه أیّام فاجمع أمرک ولاتوص إلی أحد یقوم مقامک بعد وفاتک، فقد وقعت الغیبه الثانیه، فلاظهور إلّا بعد إذن الله عزوجل و ذلک بعد طول الأَمد و قسوه القلوب و امتلاء الأرض جوراً و سیأتی شیعتی من یدّعی المشاهده ألا فمن ادّعی المشاهده قبل خروج السفیانی و الصَّیحه فهو کاذب مفتر. و لاحول ولاقوَّه إلّا بالله العلیِّ العظیم ؛(۱)

به نام خداوند بخشاینده و مهربان ــ ای علی بن محمد سمری! خداوند پاداش برادرانت را در مصیبت وفات تو بزرگ گرداند. تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت. پس کارهایت را جمع کن و آماده رفتن باش. به هیچ وجه در مورد جانشینی بعد از خودت به کسی وصیت مکن؛ زیرا هنگام غیبت دوم فرا رسیده است. پس ظهوری نیست، مگر بعد از اذن خداوند

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۵۱۶، باب ۴۵، ح ۴۴.

عزوجل و این اذن بعد از طولانی شدن زمان و سخت گردیدن دل ها و پر شدن زمین از ظلم و جور خواهد بود. به زودی کسانی از شیعیان من ادعای مشاهده خواهند کرد. آگاه باشید هرکس قبل از خروج سفیانی و ندای آسمانی چنین ادعایی بنماید، دروغ گو و افترازننده خواهد بود. هیچ توان و قدرتی نیست، مگر به مدد خداوند بلند مرتبه و بزرگ!

البته در نقل شیخ طوسی در کتاب الغیبه به جای کلمه «الغیبه الثانیه »، «الغیبه التامه » و به جای کلمه «کاذب» تعبیر «کذاب» نقل شده است که احتمال سهو یا تصحیف در اختلاف این دو نقل وجود دارد، ولی با توجه به تقدم نسخه کمال الدین، ما آن را ملاک عمل قرار می دهیم و احتمال تصحیف را متوجه نقل متأخر، یعنی نقل شیخ در الغیبه می دانیم.

۲. سند توقیع

این توقیع، بر اساس تصریح خود شیخ صدوق (۳۱۱ _ ۳۸۱ قمری) در کمال الدین، به طور مستقیم از سوی وی از ابومحمد الحسن بن احمد المکتب نقل گردیده است که او هم آن را مستقیم از علی بن محمد سمری نقل می کند. عبارت مرحوم شیخ صدوق در این مورد چنین است:

ص:۶۶

حدّثنا ابومحمد الحسن بن أحمد المكتب، قال: کنت بمدینه السّلام فی السَّنه الَّتی توفّی فیها الشیخ علی بن محمدالسَّمری _ قدس الله روحه _ فحضرته قبل وفاته بأَیّام فأخرج إلی النّاس توقیعاً نسخته: بسم الله ...فنسخنا هذا التّوقیع و خرجنا من عنده...؛(۱)

ابو محمد حسن بن احمد مکتب گوید: من در سالی که نایب چهارم از دنیا درگذشت، در بغداد بودم و چند روز قبل از وفاتش به حضور او رسیدم. پس توقیعی برای مردم بیرون آورد که نسخه آن چنین است... پس من آن توقیع را نسخه برداری کردم و از نزد او بیرون آمدم.

از نظرگاه پیروان دیدگاه دوم، سند توقیع کامل و صحیح است(۲) و بلکه بالاتر، تواتر مضمونی نیز دارد،(۳) اما پیروان دیدگاه اول به سند توقیع خدشه وارد کرده اند.

شاید مرحوم محدث نوری، نخستین کسی به شمار رود که در سند توقیع تشکیک کرده و آن را زیر سؤال برده است. از نظر وی، سند توقیع به دلیل مرسل بودن، اعتبار لازم را ندارد. وی مدعی است که ضعف سند توقیع، موجب گردیده که علما، حتی شیخ طوسی که آن را در کتاب الغیبه آورده، بدان عمل

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۵۱۶، باب ۴۵، ح ۴۴.

۲- مجله حوزه، ش ۷۰ _ ۷۱، ص ۷۸.

۳- تحقیق لطیف، ص۸.

نکرده و مورد اعتراض علما قرار گرفته است؛ زیرا این توقیع، معارض با نقل حکایاتی می نماید که به طور متواتر از تشرف افراد بی شماری در طول زمان غیبت حکایت می کند. وی در کتاب نجم الثاقب به این مطلب اشاره می کند.(۱)

هم چنین او در کتاب جنه المأوی می گوید: «إنّه خبر واحد مرسل»؛(۲) یعنی توقیع، خبر واحد است که سند آن اتصال ندارد. گویا منظور ایشان در مرسل بودن سند توقیع، هویت ناروشن و شناخته نشده فرد واسطه میان شیخ صدوق و علی بن محمد سمری، یعنی حسن بن احمد مکتب است و از نظر وی اتصال سند محرز نیست و یا این که مرسل بودن توقیع بدین جهت می نماید که وی این توقیع را از منابع دیگری مثل احتجاج طبرسی که آن را به طور مرسل ذکر کرده، نقل نموده، وگرنه در نقل کمال الدین، سند متصل است.

به دنبال وی، دیگران نیز این شبهه ها را در مورد سند توقیع ذکر کرده اند. مرحوم نهاوندی نیز با محدث نوری هم عقیده شده، و با اشاره به ضعف سند توقیع،

۱- باب هشتم، ص۴۸۴، چاپ چهارم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم ۱۳۸۰ شمسی.

۲- بحار الأنوار، ج۵۳، ص ۳۱۸.

آن را «معرضٌ عنه» اصحاب دانسته و عبارات محدث نوری را در این مورد یادآور شده است.(۱)

آیت الله صافی گلپایگانی نیز با اشاره به اشکال سند و اعراض علما از توقیع، می فرماید:

توقیع، خبر واحدی است که سند آن مرسل و ضعیف می نماید و شیخ طوسی که آن را در کتاب الغیبه نقل کرده، خودش به آن عمل ننمود و اصحاب شیعه نیز از مفاد آن اعراض کرده اند.(۲)

به نظر مرحوم نوری و کسانی که از او پیروی کرده اند، اولاً سند توقیع مرسل است،(۳) ثانیاً شیخ طوسی که خودش تعدادی از حکایات تشرف را در کتاب الغیبه نقل کرده، به مضمون توقیع عمل ننموده و اصحاب و علما نیز با پذیرش و نقل حکایت های

۱- عبقری الحسان، ج ۱، جزء سوم، ص ۴۰، چاپ سنگی، نشر کتاب فروشی دبستانی.
۲- منتخب الأثر، ص ۴۹۴.
۳- نویسنده مقاله «ارتباط با امام زمان» در پاسخ به ایراد ارسال سند، از سوی محدث نوری و دیگران، برای تصحیح سند توقیع تلاش وسیعی کرده تا هویت شخص دوم را به خوبی معرفی کند. بر اساس تتبع و سعی فراوانی که ایشان در این قسمت از خود مایه گذاشته، فرد دوم از مشایخ شیخ صدوق است که بارها از او اخذ روایت نموده است. نام اصلی وی نیز «ابومحمد حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام المکتب» است که در نسخه های متعدد منابع قدیم، در نام وی اختلاف دیده می شود؛ گاهی او را حسن و زمانی حسین نامیده اند. در کنیه و ترتیب ذکر نسب وی تقدم و تأخر صورت گرفته است. در هر صورت، راوی در همه این نقل ها و منابع یکی است.

تشرفات، عملاً مفاد توقیع را نادیده گرفته اند.

باید دید آیا این ایرادها و ابهام ها، درباره توقیع تا چه حد واقعیت دارد؟ آیا می توان با این تشکیک های سندی، اعتبار توقیع را زیر سؤال برد یا نه؟

شبهه سند توقیع بر اساس آن چه مرحوم شیخ صدوق در کتاب کمال الدین آورده، صحیح نیست؛ زیرا این توقیع شریف فقط با سه واسطه از امام نقل گردیده است. این واسطه ها که توقیع را به طور مستقیم از یک دیگر نقل کرده اند، عبارتند از: شیخ صدوق، ابومحمد حسن بن احمد المکتب و علی بن محمد سمری.

به دلیل این که اتصال سند به نایب خاص حضرت مشخص است، اتصال سند به امام نیز محرز می شود. البته درباره اختلاف نسخه ها در مورد مشخصات اسمی ِشخص دوم، یعنی ابومحمد مکتب باید گفت که در بعضی منابع کهن، هم حسن ذکر شده و هم حسین. نیز در ترتیب القاب وی اختلاف نسخ و نقل دیده می شود،(1) ولی با توجه به این که شیخ صدوق نخستین کسی به شمار می رود که توقیع را در کتاب خود نقل و ضبط کرده، نقل وی معیار است. شیخ صدوق و راویان کمال الدین، نام وی را حسن بن احمد ذکر

۱- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۴۲.

کرده انـد و او را از مشایخ حدیث شـیخ صدوق برشـمرده اند، افزون بر آن که برای او طلب رضوان و رحمت نموده اند که از نشانه های وثوق در نقل حدیث به شمار می رود.(۱)

به نظر می رسد با توجه به شـناخت شـیخ صدوق از حسن بن احمد مکتب و نیز نقل حدیث از او، اعتماد شـیخ صدوق، قرینه و شاهـد روشـنی بر توثیق شخصـیت اوست. بنـابراین، سـند توقیع از این جهت چنـدان مشـکلی نـدارد و بیشتر علما سـند توقیع را پـذیرفته انـد. حتی کسانی که به امکان ارتباط و مشاهـده حضـرت معتقدند نیز غالباً سـند توقیع را بی اشـکال می دانند؛ گرچه دلالت توقیع را برنفی رؤیت تام نمی دانند.

سیـد صـدر نیز سـند توقیع را صـحیح می دانـد و اشـکال مرسل بودن را وارد نمی دانـد.(۲)عالم متتبع، سـیدمحمدتقی موسوی اصـفهانی نویسـنده کتـاب ارزشـمند مکیـال المکارم نیز سـند توقیع شـریف را دارای درجه عالی از درستی می دانـد. نویسـنده مکیـال المکـارم این حـدیث را در اصـطلاح، صـحیح عـالی می دانـد؛ زیرا از صـاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف به واسطه سه نفر روایت گردیده است:

اول. شیخ اجل، ابوالحسن علی بن محمد سمری.

ص:۷۱

۱- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۹۲.

۲- تاریخ الغیبه الصغرا، ج ۱، ص۶۴۱.

البته او از نظر والایی مقام و شهرت به توصیف نیاز ندارد.

دوم. شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن موسی بابویه قمی که او نیز به دلیل شهرت و معروفیت کتابش و جلالت قدرش، نیازی به توضیح ندارد.

سوم. ابومحمد حسن بن احمد مکتب که اسم کاملش ابومحمد حسن بن الحسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام المکتب است(۱) و صدوق بارها از او با طلب رضایت و رحمت خداوند روایت کرده است _ چنین چیزی از نشانه های صحت و وثاقت است.(۲)

هم چنین استناد و اعتماد علما از زمان صدوق تا این زمان از دلایل درستی توقیع به شمار می رود، چنان که هیچ یک از آنان در اعتبار آن مناقشه و تأملی نکرده اند.(۳) در نهایت نویسنده مکیال المکارم نتیجه می گیرد که:

حدیث مذکور ازروایات قطعی است که هیچ شک و شبهه ای در آن راه ندارد.(۴)

۱- البته ابومحمد، در سند، نفر دوم است، ولی در این جا ترتیب سند مورد نظر نیست.
۲- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۹۲.
۳- مکیال المکارم، ج ۲، ص۴۹۴.
۴- مکیال المکارم، ج ۲، ص۴۹۴.

وی هم چنین متذکر می شود که در بعضی از نسخه ها نظیر نسخه الغیبه طوسی در مورد ضبط نام حسن بن احمد از ناحیه نسخه نویسان، تصحیف رخ داده است.(۱)

بنابراین، توقیع از نظر سند مشکلی ندارد. آن چه در مورد توقیع مطرح است و جای بحث و بررسی دارد، دلالت آن است که در این جا به آن خواهیم پرداخت.

۳. دلالت توقیع

چنان که اشاره کردیم، از نظر پیروان دیدگاه دوم، توقیع قوی ترین دلیل بر اثبات نظریه انکار به شمار می آید که دلالت روشنی بر مدعای آنان دارد.

نویسنده رساله تحقیق لطیف در مورد دلالت بخش های توقیع، جمله «و لاتوص إلی أحد» را برای سد باب وصایت و نیابت صادر شده می داند و آن را پذیرفته و مقبول همه برمی شمرد. او درمورد جمله «فلاظهور إلّا بعد إذن الله ...» اعتقاد دارد که این بخش توقیع، برای سد باب رؤیت و مشاهده است. بر اساس نظر وی، در غیبت صغرا، امکان رؤیت و ملاقات برای بعضی افراد خاص وجود داشت، ولی در غیبت کبرا چنین استثنایی نیست و کسی امکان دیدار

ص:۷۳

۱- مکیال المکارم، ج ۲، ص۴۹۴.

با حضرت را ندارد.(۱)

نویسنده مقاله «ارتباط با امام زمان» نیز دلالت توقیع را بر نفی دیدار با حضرت حجت، صریح و تام می داند.(۲) وی ادعا می کند که ترکیب «لا»ی نفی جنس و استثنا در جمله «فلاظهور إلّا بعد...» به معنای نفی مطلق ظهور است. به عقیده وی، «ظهور» به معنای بروز بعد از خفاست و با کلمه «مشاهده» به یک معنا بوده، و نفی مطلق ظهور در این جا، نفی مطلق مشاهده نیز به شمار می رود. به همین دلیل، ایشان قسمت های بعدی توقیع «سیأتی شیعتی من یدی المشاهده، ألا فمن ادَّعی المشاهده ...» را بر تأکید جمله «فلاظهور» حمل می کند.

ایشان با چنین برداشتی از توقیع، هر نوع ادعای مشاهده را چه همراه با نیابت و چه بدون آن، و چه مدعی صادق باشد یا کاذب، به انکار و تکذیب محکوم می داند و نتیجه می گیرد که استناد به توقیع بر عدم امکان ارتباط، کامل و صحیح است.(۳)

گرچه هر دو، در اصل هدف و نحوه استدلال اشتراک نظر دارند، ولی از نظر نوع مخالفت وشدت

۱- ص ۳ و ۴.

۲- مجله حوزه، ش ۷۰ و ۷۱، ص۷۷.

۳- مجله حوزه، ش ۷۰ و ۷۱، ص۷۷ _ ۷۸.

لحن، تفاوت های انـدکی نیز میان این دو دیدگاه مشاهده می شود. آقای ذاکری، عقب نشـینی از موضع انکار مطلق را در حد استثنا می پذیرد. او در موردی که دیدار با حضـرت همراه با معجزه و کرامت باشد، آن را از تکذیب و انکار در امان می داند و دست کم دوبار انعطاف پذیری نشان داده و بر مخالفت نکردن چنین دیداری با توقیع تصریح کرده است.(۱)

اما نویسـنده محترم تحقیق لطیف هیـچ گونه نرمشـی را در این مورد نمی پـذیرد و معتقـد است که توقیع برای ریشه کن کردن کامل زمینه هرگونه ادعای مشاهـده صادر شـده است تا کسـی نتوانـد در این مورد ادعا کند. ایشان معتقد است که نفی ادعای مشاهده در توقیع، هیچ قید و اسـتثنایی نمی پذیرد، بلکه این ادعای مشاهده و ملاقات، چه به خود نقل کننده نسبت داده شود و چه از کسی دیگر نقل ملاقات گردد، مشمول توقیع مبنی بر انکار و تکذیب است.(۲)

به هر حال، در این قسـمت دلالت توقیع را بحث و بررسـی می کنیم و در ضمن به ارزیابی استنباط انکار مطلق ملاقات از توقیع و نقد آن می پردازیم.

به رغم دقت های انجام گرفته در مورد این توقیع،

ص:۷۵

۱- مجله حوزه، ش ۷۰ و ۷۱، ص۷۸ و ۱۲۱.

۲- ص ۴ _ ۵.

هنوز این سند دینی ـ تاریخی، با نگاهی جامع پردازش نشده و برخی ابهام های مطرح در این مورد بی پاسخ مانده که به بازکاوی جدی نیاز دارد.

به نظر می رسد، مهم ترین عاملی که نویسندگان یاد شده را برای طرح انکار مطلق رؤیت و عدم امکان مشاهده حضرت به استناد این توقیع برانگیخته، وجود برخی ابهام ها و عدم دقت و موشکافی لازم در این باره بوده است. از این نظر باید در مقام بررسی دلالت و تحلیل محتوایی توقیع شریف، به این موضوع از چند زاویه توجه کنیم:

۱. باید موقعیت صدور توقیع را به خوبی بشناسیم؛

۲. واژه ها و کلمات به کار رفته در آن را مفهوم یابی کنیم؛

۳. بخش های توقیع و ارتباط میان آنها را بازبینی نماییم تا منظور و مفاد توقیع را به خوبی دریابیم.

بدون شک، تصور روشن از فضای حاکم بر عصر صدور توقیع و شناخت شرایط جاری در آن زمان، ما را در فهم صحیح پیام توقیع کمک خواهد کرد. از این لحاظ باید در نظر داشت که با توجه به شرایط حاکم بر وضعیت ارتباطی میان شیعیان و امامان از زمان عسکریین به بعد، به ویژه در دوران غیبت صغرا و کانالیزه شدن ارتباطات از راه سلسله مراتب وکیلان و سفیران به ویژه در دهه پایانی عصر غیبت صغرا و

زمان صدور توقیع، فضای فکری شیعیان به گونه ای شکل گرفته بوده که تلقی عموم از مسئله «ارتباط و مشاهده حضرت» چیزی جز معنای معهود آن، یعنی ارتباط خاص و داشتن مقام سفارت و نیابت از طرف حضرت نبوده است.

در چنین فضایی، با فرا رسیدن دوران غیبت کبرا، حضرت با صدور چنین توقیعی، ضمن اعلام پایان غیبت صغرا و آغاز غیبت کبرا، درصدد جلوگیری از پدید آمدن احتمالی مدعیان مشاهده و نیابت برآمدند، تا مبادا کسی از راه ادعای مشاهده خود را به عنوان واسطه و وکیل به مردم بنمایاند.

با توجه به این مطلب، توقیع حضرت در مورد تکذیب مدعی مشاهده، ناظر به دیدار و مشاهده است که پیام خاصی را به همراه دارد و هرگز مطلق رؤیت و دیدار را در برنمی گیرد. پیام توقیع، بسته شدن مطلق ارتباط با حضرت نیست، بلکه جلوگیری از سوء نیت افراد فرصت طلب از ارزش های مذهبی با ادعای نمایندگی حضرت است. البته باز هم در طول دوران غیبت کبرا، افراد دنیاطلب، حقه باز و فریب کار با دروغ و دجال گری، ادعای «بابیت» و نمایندگی ویژه حضرت را نمودند و ساده دلان بی شماری را نیز گمراه کردند. جریان های گمراه «بابیت»، «بهائیت» و فرقه «قادیانیه» که هر کدام عده کثیری از ناآگاهان را به

دور خود جمع و اقدام به تشکیل و تأسیس فرقه و مذهب و دیانت کردند، نمونه های بارز این روی کرد خطرناک به شمار می روند؛ آنها که با ادعایی به ظاهر کوچک، به تدریج از ادعای بابیت به مهدویت و از آن نیز سر از انکار نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دین اسلام و ادعای اولوهیت و خدایی در آوردند، و امروزه با ادعای نجات کل بشر، همگان را به خود فرا می خوانند.(۱)

متن توقیع مبارک، سراسر هشدار به پیدایش چنین آفت خطرناکی است. از این رو، پیش تر آن حضرت آفت زدایی کرده و با صدور این توقیع، از نفوذ چنین جریان های ناپاکی جلوگیری نموده است. بر اساس همین سند تاریخی، علمای شیعه هیچ گاه ادعای وساطت و نمایندگی و پیام رسانی را از کسی نپذیرفته اند و مدعیان دروغین را نیز رسوا و مطرود ساخته اند.

بنابراین، موقعیت شناسی توقیع و فضای حاکم بر عصر صدور آن، ما را در فهم منظور و معنای توقیع کمک می کند. ذهنیت حاکم بر شیعیان در شرایط پایان غیبت صغرا و آغاز غیبت کبرا، به گونه ای بوده

ص:۷۸

۱- برای اطلاع از ادعاهای الوهیت فرقه بهایی و بابی، مطالعه کتاب کشف الحیل نوشته حاج شیخ تفتی معروف به آواره، به قلم میرزا عبدالحسین خان آیینی که پرده از چهره تزویر این فرقه ضاله برداشته، مفید به نظر می رسد.

که مسئله مشاهده و ارتباط فیزیکی با حضرت را مخصوص وکلا و کسانی می دانستند که به نوعی با حضرت مرتبط بودند. آنان از موضوع مشاهده، برداشت نیابت و نمایندگی می کردند. در این وضعیت، امام با توجه به حساسیت مسئله و پی آمدهای منفی آن در میان شیعیان، با این تدبیر حکیمانه هم از سوءاستفاده افراد شیاد و سودجو جلوگیری نمود و هم تکلیف شیعیان و موضع یک پارچه آنان را در مورد تکذیب و طرد این گونه عناصر، روشن ساخت.

شدت لحن توقیع، گویای حساسیت این موضوع و از زمینه های بالقوه بروز چنین آفتی در میان شیعیان است. اگر این توقیع صادر نمی شد، به یقین در تاریخ شیعه تاکنون انواع «باب ها» و انحراف ها ظهور می کردند بدون این که مانعی جدی در مقابل خود ببینند. از این جهت، صدور این توقیع شریف، مهم ترین سند مصونیت بخش شیعه از این آفات فرسایش گر به شمار می رود.

۴. متن شناسی توقیع

بدون شک شرط نخست قضاوت در این مورد، بررسی صحیح مفاد برآمده از متن توقیع است. این امر، ضرورت مفهوم یابی واژه ها و کلمات مطرح شده در توقیع و بررسی ارتباط میان بخش های آن را ایجاب می کند.

ص:۷۹

یکم. واژه ها

در این توقیع، واژه ها و اصطلاحات چندی به کار رفته که لغت شناسی آن، نقش مهمی در روشن شدن مفاد توقیع دارد.

ــ واژه «غیب» در لغت به معنای پوشیده بودن از دیدگان است. ابن فارس در معجم مقائیس اللغه می گوید:

یدلُّ علی تستر الشِّی ء عن العیون .(۱)

ــ واژه «ظهور» بر عکس غیب، بر آشکار بودن چیزی دلالت دارد:

یدلُّ علی قوَّهٍ و بروز، ظهر الشِّی ء إذا انکشفت و برز.(۲)

ــ واژه «ادعا» نوعی مخاصمه، دعوت و احتجاج را می رساند:

ادّعاء: أن تدَّعی حقّاً لک او لغیرك تقول : ادّعی حقّاً أو باطلاً.(۳)

الدّاعی : اسم فاعل من یدعوا النّاس إلی دینه .(۴)

ــ واژه «مشاهده» از ماده «شهد» به معنای دیدن، معاینه، ادراک با چشم و نگاه و نظر است:

المشاهده: المعاینه و شهده شهوداً أی حضره فهو شاهد.(۵)

۱- ذیل کلمه «غیب».

۲- ذیل کلمه «ظهر».

۳- ذیل کلمه «دعا».

۴- اقرب الموارد، ذیل کلمه «داعی».

۵- صحاح جوهری، ج۷، ص۴۹۴.

شاهده مشاهده: عاینه.(۱)

چون کلمه «شـهد» و «مشاهد» معنا و مفهوم رؤیت با چشم را افاده می کند، لذا شـهادت به خبر و گواهی صدق می کند که از روی قطع و یقین ادا شود: «الشهاده خبر قاطع.»(۲)

ـ واژه «کاذب» اسم فاعل و به معنای دروغ گوست:

الکذب: یدلُّ علی خلاف الصِّدق.(۳)

نیز کلمات «کذاب» و «کذوب»، به معنای بسیار دروغ گو و مبالغه در کذب است.

ـ واژه «مفتر» و مفتری به معنای دروغ گوینده بر کسی، دروغ بافنده و بهتان زننده بر کسی است.(۴)

معلوم می شود که در واژه «غیبت»، معنای مستور بودن و پوشیده بودن از چشم دیده می شود و واژه «ظهور»، عکس آن را می رساند، یعنی عیان بودن و کشف و بروز.

در واژه «ادّعی» نیز معنـای فراخوانی، مخاصـمه و احتجـاج نهفته است. ادعـای امر، به معنای طلب آن چیز و درصـدد بر آمـدن برای اثبات آن است که در ضمن، دعوت دیگران به قبول آن را نیز می رساند.

۱- تاج العروس، ج۵، ص۴۵.

۲- همان، ذیل کلمه «شهد».

۳- معجم مقائیس اللغه، ذیل کلمه «کذب».

۴- ابن منظور، لسان العرب، ج۲، ص۱۲.

هم چنین معنای دیـدن با چشم در کلمات «شـهود» و «مشاهـده» دیـده می شود. در کلمه «کـذب»، عکس صـدق بوده و معنای خلاـف واقع بودن در آن نهفته است. در کلمه «افترا» و «مفتری» نسـبت دادن کـذب به دیگران دیـده می شود. پس اگر مطلبی خلاف واقع بدون انتساب کذب به کسی باشد، افترا نخواهد بود.

دوم. بخش های توقیع:

توقیع شریف در مجموع چهار بخش دارد که عبارتند از:

ـ خبر وفات علی بن محمد سمری: «یا علی بن محمد سمری ... فاجمع أمرک »؛

ـ نهی از جانشینی و انتخاب وصی: «و لاتوص إلی أحد یقوم مقامک بعد وفاتک فقد وقعت الغیبه الثانیه (التامه)»؛

ـ نفی ظهور تـا زمـان اذن الهی: «فلاـظهور إلّـا بعـد إذن الله عزّوجـل و ذلـک بعـد طول الأمـد و قسوه القلوب و إمتلاء الأرض جوراً»؛

ـ تکـذیب مـدعی مشاهـده: «و سـیأتی شـیعتی من یدّعی المشاهده ألّا فمن ادّعی المشاهده قبل خروج السّـفیانی و الصَّیحه فهو کاذب [کذّاب] مفتر... .»

از میـان این بخش هـا، دو بخش آخری محـل بحث است. بخش نخست توقیع، به رحلت سـفیر حضـرت می پردازد که خـبری غیبی از سوی حضرت است.

هم چنین بخش دوم یعنی منع وصایت و جانشینی نیز امری اتفاقی و خارج از محل بحث به شمار می رود. بنابراین، تمام سخن، به دو بخش اخیر برمی گردد که منشأ اختلاف گردیده و عده ای عدم امکان رؤیت حضرت را از آن استنباط کرده اند و منکر هر گونه ملاقات و تشرف در زمان غیبت کبرا شده اند.

استنباط معتقدان به عدم امکام ملاقات، بر این استدلال استوار است که: در بخش سوم، جمله « فلاظهور إلّا...» نفی مطلق رؤیت می کند؛ چون با «لا» نفی جنس همراه است. بخش چهارم نیز بر این رؤیت کلی متفرع می شود که به عنوان نتیجه جمله قبل، ادعای مشاهده و رؤیت را تا زمان قیام حضرت بعد از خروج سفیانی و صیحه، نفی و تکذیب می کند.

بر اساس این استنباط، بخش سوم، موضوع نفی رؤیت و مشاهده را بیان کرده و راه ارتباط و ملاقات را تا زمان ظهور بسته اعلام می کند. بخش چهارم هم در واقع نتیجه و حکم ادعای رؤیت را بیان کرده است؛ یعنی جمله «فلاظهور» نفی کلیت بروز و ظاهر شدن حضرت را برای دیگران اثبات می کند. پس چون قبل از خروج سفیانی و صیحه و فرا رسیدن قیام حضرت، رؤیت و بروزی در کار نیست، مدعی چنین امری کذّاب و مفتری خواهد بود.

واقعیت این است که اگر بخش های اخیر توقیع و

کلمات و واژه های به کار رفته در آن، با نگاه دقیق و به دور از هرگونه پیش فرضی مورد تأمل قرار گیرد، روشن می شود که استنباط مذکور در نفی امکان ارتباط و تکذیب مطلق رؤیت و ملاقات، بسیار سطحی و دور از واقعیت است.

مساوی انگاشتن نفی ظهور در جمله «فلاظهور»، با نفی رؤیت، مهم ترین لغزش در استدلال منکران به شمار می رود. نیز آنان جمله بعد از «فمن ادّعی المشاهده ...» را بر تأکید جمله قبل حمل کرده اند و فتوای تکذیب هرگونه ارتباط و ملاقات را صادر نموده اند؛ در حالی که نه جمله «فلاظهور ...» به مسئله ملاقات و تشرف ربط دارد و نه جمله «فمن ادّعی المشاهده...» بر جمله پیشین تأکید می کند. توضیح این نارسایی را در ضمن بررسی دو بخش اخیر توقیع بیان خواهیم کرد.

به نظر می رسد، معتقدان به دیدگاه انکار، در تحلیل متنی توقیع، دقت کافی نکرده اند و با پیش فرض خاصی به سراغ توقیع رفته اند. آنها هم در مفهوم یابی کلمه «ظهور» در این بخش اشتباه کرده اند و هم این که در شناخت ارتباط میان بخش های توقیع دچار لغزش بزرگ تری گردیده اند و بدون توجه لازم به قراین مقالی و شواهد متنی در توقیع، به ذهنیت خود عمل کرده اند. بنابراین، استنباط مذکور از چند نظر با

ص:۸۴

مشکل جدّی مواجه است؛ در حالی که متن این بخش از توقیع، چنین مشکلی را نمی پذیرد؛ زیرا:

نخست آن که واژه شناسی کلمه «ظهور» نشان می دهد که این کلمه، بر شدت آشکار بودن دلالت دارد که این معنا در مورد تشرفات و ملاقات های متفرقه انطباق پذیر نیست؛ بلکه با معنای ظهور علنی و قیام حضرت سازگار است.

افزون بر این که اصطلاح «ظهور» در کاربرد روایات بار معنایی خاصی دارد و به طور معمول در مورد قیام جهانی حضرت در آخرالزمان اطلاق می شود، در این بخش از توقیع نیز تعابیر به کار رفته در ذیل این جمله، مانند: «...إلّا بعد اذن الله عزوجل و ذلک بعد طول الأمد و قسوه القلوب و امتلاء الأرض جوراً» قرینه روشن بر انصراف کلمه «ظهور» بر معنای اصطلاحی آن در روایات است.

دیگر آن که سیاق این بخش از توقیع نیز استنباط مذکور را نمی پذیرد؛ زیرا ظاهر این بخش، بر هم آهنگی و پیوستگی صدر و ذیل آن دلالت دارد. پس ظهور نفی شده در صدر جمله، با ظهور اثبات شده در ضمن استثنا، هر دو یک چیز و به یک معناست. در این صورت، چون ظهور اثبات شده بعد از «إلّا» با توجه به قرینه ذیل آن، به قیام و انقلاب حضرت نظر دارد، طبیعی است که ظهور منفی در«فلاظهور» نیز

ناظر به همان معناست و به ملاقات و جریان تشرفات اجمالی بعضی در دوران غیبت کبرا ربطی ندارد؛ نه نفیاً و نه اثباتاً.

بنابراین، بخش سوم توقیع از این نظر ساکت است و نفی و اثبات در این بخش، به موضوع قیام حضرت نظر دارد که با موضوع امکان یا عدم امکان ملاقات و تشرفات بیگانه است.

حمل بر تأکید کردن بخش چهارم «سیأتی شیعتی من یدّعی المشاهده ألا فمن ادَّعی المشاهده ... »، در استدلال پیروان دیدگاه انکار بسیار عجیب و دور از واقع نگری می نماید؛ زیرا این دو بخش، هرکدام مطلب جداگانه ای را بیان می کند. جمله «فلاظهور...» با توجه به قرینه های ذیل آن، موضوع ظهور و قیام حضرت را بیان و آن را به صدور اذن الهی بعد از گذشت زمان طولانی منوط کرده است، اما بخش اخیر در مقام تکذیب مدعیان ارتباط ویژه با حضرت درعصر قبل از ظهور و غیبت کبرا به شمار می رود و این دو مسئله کاملاً از هم جدا به نظر می رسند.

منظور از مشاهده در توقیع، بنابر قرینه ها و شواهد موجود در متن بخش چهارم مطلق رؤیت نیست، بلکه مشاهده همراه با ادعای وساطت و امثال آن است. این قرینه ها را چنین می توان برشمرد:

۱. الف ولام «المشاهـده »: در این بخش، کلمه مشاهـده که به معنای دیـدار متقابل و دو جانبه است، با الف ولام عهد ذهنی به کـار رفته که به همان مشاهـده معهودی نظر دارد که در ابتـدای توقیع، سـخن از به پایان رسـیدن آن به میان آمـده است؛ یعنی جانشـینی و نیـابت خـاصه. علت هم این است که عهـد ذکری در این جـا مورد نـدارد. پس الف ولام، به طور مشـخص ادعای مشاهده از نوع نیابت خاص را افاده می کند، و بر مطلق دیدن و رؤیت دلالت دارد وگرنه امام می فرمود: «و سـیأتی شیعتی من یدّعی مشاهدتی » بدون ذکر الف و لام و اشاره به مشاهده خاص.

حضـرت به اقتضای کاربرد کاربرد الف و لام عهـد ذهنی در این جا، آن مشاهده تداعی شونده در طول دوران غیبت صـغرا را که تنها در مورد نواب خاص حضـرت مصـداق داشت، پایان یافته اعلام کرد و ادعای مشاهـده بعضـی از شـیعیان را در آینده، تکـذیب نمود. چنین تعبیری شامل اتفاق های آنی و مقطعی برای بعضـی افراد صالـح در زمان غیبت نمی شود؛ چون این گونه دیـدارهای پیش بینی نشـده و ناگهانی، با آن چه در گذشـته برای نایبان خاص حضـرت رخ داده، همانـنـدی نـدارد تا مشـمول حکم تکذیب و انکار در این توقیع گردد.

افزون بر این، در خود کلمه «یدّعی» و «ادّعی» معنای ظریفی نهفته است. خود این تعبیر، از داعیه داشتن مدعی مشاهده حکایت دارد و این معنا را تفهیم می کنـد که ادعای مشاهـده، به نحوی با داعیه نیابت و بابیت مـدعی همراه است. به همین دلیل، چون ادعای رؤیت و مشاهده با چنین شائبه و پس وندی همراه می شود، بسـیاری از کسانی که تشـرفی داشـته اند، آن را در سینه ها مخفی نگه داشـته اند و به بایگانی همیشـگی اسـرار سپرده اند تا به «بابیت» متهم نشوند. چنین چیزی به دلیل ذهنیت موجود در مورد معنای مشاهده است.

بنابراین، علاوه بر قرینه الف ولام عهـد ذهنی که به مشاهده همراه با ادعای نیابت نظر دارد، نفس تعبیر «یدّعی و ادّعی» گویای داعیه داشتن مدعی مشاهده است؛ نه صرف دیدن و رؤیت.

۲. وصف «مفتر»: شاهـد و قرینه دیگری که معنای «مشاهـده » را مشـخص می کند، صـفت «مفتر» در آخر توقیع است. این نکته بسـیار اهمیت دارد که حضـرت ولی عصـر عجل الله تعالی فرجه الشـریف، مدعی مشاهده را با دو صفت « کذاب مفتر » معرفی کرده که در فهم منظور توقیع به ما کمک می کند.

عنوان «کذاب» به منزله جنس مشترک و عنوان «مفتر» فصل مخصص در کلام حضرت است. صفت

«کـذاب» شامل هر نوع ادعای رؤیت دروغ می شود، ولی صـفت «مفتر» خصوص ادعای کـذبی را دربر می گیرد که انتساب به حضرت نیز داده شود، نه هر نوع ادعای کذب را.

ترکیب این دو وصف در مورد مدعی مشاهده، مبین آن است که:

نخست آن که مدعی رؤیت در ادعای خود کاذب باشد و چیزی را ادعا کند که خلاف واقع و کذب است؛

دیگر آن که ادعای خلاف واقع و کذب را به حضـرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشـریف نسبت بدهد؛ یعنی مدعی بابیت و نیابت از طرف حضـرت بشود و چنین افترایی را به حضرت انتساب بدهد. در این حالت، چنین ادعایی هم کذب و هم افتراست و توقیع، به چنین ادعای مشاهده ای نظر دارد، نه صرف رؤیت.

ادعای مشاهده نیز چند حالت دارد:

۱. مدعی مشاهده، صرفاً رؤیت حضرت را ابراز کند و در این ادعا صادق نیز باشد؛

۲. ادعای رؤیت بکند، ولی در این ادعا کاذب باشد؛

۳. ادعای رؤیت بکند و در این ادعا نیز کاذب باشد و افزون بر آن، نسـبت دروغ نیز به حضرت بدهد و چیزی از ناحیه حضرت ادعا کند که حضرت نگفته است؛ چنین کسی مصداق هر دو صفت«کذاب» و «مفتر» خواهد بود.

بنـابراین، بـا تـوجه به این که حضـرت، مـدعی مشاهـده را بـا این دو وصـف معرفی کرده، فقـط فرض اخیر از این چنـد فرض، مصـداق کلاـم حضـرت است. فرض دوم نیز گرچه چون چیزی به حضـرت نسـبت نـداده مصـداق «مفتر» نیست، ولی مصـداق «کـذاب» خواهد بود؛ چون در اصل ادعای رؤیت، مرتکب دروغ گویی شده است. اما بنابر فرض اول که شـخص، اظهار دیدن حضـرت و تشـرف به محضـر او را بکنـد و در سـخن خود نیز صادق باشـد (البته اثبات صـدق این ادعای تشـرف برای دیگران نیازمند دلیل و قراین اطمینان بخش است)، چنین سـخنی نه مصداق صفت «کذاب» و یا «کاذب» (چنان که در نقل کمال الدین این گونه ضبط شده) خواهد بود و نه مصداق «مفتر»، بلکه خارج از موضوع در توقیع خواهد بود.

بر این اساس، ترکیب دو عنوان «کـذاب» و «مفتر» و کاربرد آن در مورد مـدعی مشاهده در این توقیع، قلمرو مصداق«من ادعی المشاهـده» را مشـخص می کنـد. از میـان آن سه فرض پیش گفته،گرچه فرض دوم نیز مصـداق «کـذاب» است، به یقین فرض سوم مصداق کامل توقیع شریف خواهد بود.

بنابراین، تأمل در کلمات به کار رفته در این توقیع شـریف که هر کـدام حکیمانه لحاظ شـده انـد، ما را به این نتیجه می رساند که کلام حضرت به گروه خاصی

برمی گردد. ایشـان در این توقیع، بـا توجه به زمینه هـای بروز و ظهور افرادی در آینـده و زمان غیبت کبرا، مـدعیان دروغین را افشـا کرده است. اگر حضـرت ولی عصـر عجل الله تعالی فرجه الشـریف با صـدور این توقیع و اقـدام حکیمانه، جلو این جریان خطرنـاک و انحرافی را نمی گرفت و با این هشـدار شدیـد، اذهان شـیعیان را در مورد خطر پیـدایش چنین عناصـر خودخواه و متظاهری در آینده متوجه نمی ساخت، تا حال جامعه شـیعه با مصـیبت های گمراه کننده و آفت های مهلکی مواجه شده بود و در تاریخ شیعه، بسیاری از مدعیان دروغین وساطت و داعیه داران معجزات و کرامات پدید آمده بود.

این نگرانی و موضـع شدیـد حضـرت در برابر پیـدایش و رشـد چنین جریـانی در آینـده، به دلیـل آمـاده بودن زمینه هـای سوء برداشت و سوء اسـتفاده از این مقوله است؛ به گونه ای که حتی با وجود صـدور این توقیع و تـدبیر حضـرت در برحذر داشـتن مردم و شـیعیان از پـذیرش و پیروی چنین مدعیان دروغین، بازهـم جامعه شـیعی به طور کامل از آسـیب این جریان انحرافی در امان مانده و ظهور فرقه های گمراهی چون «شیخیه»، «بابیه»، «بهائیه» و... نشانه های این است.(۱)

ص:۹۱

۱- برای آگـاهی بیشـتر از نحوه پیـدایش، افکـار، عقایـد و وضـعیت فعلی این گروه هـای انحرافی، به مقالاـت آقـای عزالـدین رضانژاد در فصل نامه انتظار، شماره ۳، ص۲۲۷ الی ۲۴۷ و شماره ۴، ص۲۶۱ الی ۲۷۴ مراجعه کنید.

با توجه به حساسیت این موضوع، علمای شیعه همواره به کسانی که از سخن یا عملشان بوی بابیت به مشام برسد، بدبین بوده اند و از نزدیکی با این گونه افراد که پرچم ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را بلند کرده اند، پرهیز نموده اند، دیگران را نیز از دورگردی آنان برحذر داشته اند و حسن ظن به ادعاهای افراد مشکوک و ناشناس را نیز قبیح دانستند. دلیل این احتیاط ها و سخت گیری ها نیز وجود این توقیع و حساسیت این موضوع بوده است؛ زیرا تشخیص افراد راست گو در مسئله ارتباط با حضرت از افراد دروغ گو و تمیز دادن تشرفات واقعی اشخاص بی ادعا و پاک فطرت از سوءنیت افراد فریب کار مقدس مآب و ریاکار، کاری دشوار است. به ویژه افراد عادی که به آسانی به ردیابی حیله های شیطانی و مقاصد نامرئی و سوء آنان توانا نیستند و نمی توانند بافته های دروغین افراد مکار را از تشرفات واقعی و عنایات حضرت به بعضی اشخاص پاک طینت و صدوق تشخیص دهند، باید خیلی مواظب باشند.

با توجه به مطالبی که اشاره کردیم، استنباط عدم امکان رؤیت حضرت بقیه الله تا زمان رسیدن به ظهور، به استناد جمله «فلاظهور» و عام دانستن

معنـای«المشاهـده »، به هیـچ وجه تـام نیست و چنین اسـتنباطی از عـدم توجه به دو مطلب اساسـی در مورد توقیع سرچشـمه می گیرد:

۱. ضـرورت شـناخت فضای فکری جامعه بشری در عصر صدور توقیع درباره مشاهده حضرت و توجه به موضوع توقیع که می تواند فلسفه صدور توقیع شریف به شمار رود.

۲. ضـرورت متن شناسـی و توجه به شواهـد و قرینه هـای تعـبیه شـده در متن توقیع، که بهـترین روش برای فهم درست توقیع و روشن شدن مفاد آن به شمار می آید.

مع الأسف، به هیچ کدام از این دو مطلب در استدلال و استنباط منکران ارتباط، به خوبی عنایت نشده است.

بر اساس توضـیحات ارائه شـده، بررسـی متنی و دقت و غور کافی در کلمات توقیع و ارتباط بخش های آن، ما را به این نتیجه می رسانـد که توقیع، از تکـذیب مـدعیان وساطت و ارتباط خاص خبر می دهد. منظور از «فلاظهور» با توجه به تعابیر ذیل آن، ظهور به معنای اصطلاحی و قیام نهایی حضرت است، نه ظهور به معنای لغوی و مطلق بروز. منظور از «فمن ادعی المشاهده» نیز به قرینه الف ولام و توصیف مدعی با دو عنوان «کذاب مفتر»، داعیه داران وساطت وارتباط

ص:۹۳

خاص است؛ نظیر آن چه درباره نواب اربعه مطرح بوده، با این ویژگی که ارتباط به صورت دو جانبه بوده و تصمیم سفیر حضرت نیز در تحقق و انجام دیدار خصوصی با ایشان نقش داشته است. با صدور این توقیع چنین ادعایی که تماس با حضرت را برای خود دست رس پذیر وانمود کند و میان خود و ایشان نقش و جایگاهی قائل شود، تکذیب می گردد و در عصر غیبت کبرا این باب بسته اعلام گردیده، نه هر نوع رؤیت و امکان تشرفی.

بنابراین، برآیند مفاد توقیع چنین خواهد بود که ممنوع بودن ادعای مشاهده با توجه به «کذاب مفتر» کاملاً مشخص است. ترکیب دو صفت دروغ و افترا هم، بیان گر جنس و فصل این ادعا بوده و مشخص می کند که منظور از توقیع، ادعای مشاهده و ارتباط، با این دو ویژگی است.

اساساً، شأن نزول این توقیع که به صورت تکذیبیه مطرح شده، تکذیب مدعیان دروغین و جلوگیری از شکل گیری «باب» شدن افراد سودجو و فرصت طلبی است که شاید در آینده با دست آویز قرار دادن این مسئله، آن را وسیله رسیدن به اغراض مادی و شهرت طلبی خود قرار دهند.

این تکذیبیه، هرگز کسانی را دربر نمی گیرد که بنا به اقتضای مصالح خاصی، آن هم صرفاً با تصمیم

یک جانبه حضرت اذن تشرف می یابند. پس اگر کسی به طور اتفاقی یا بر اثر توجه و توسل به آن حضرت، در بعضی موارد به فیض ملاقات برسد، نه تنها در نقل آن دروغ گو نیست و جواز تکذیب آن از این توقیع به دست نمی آید، بلکه به فیض و سعادتی بزرگی نیز رسیده است. گرچه کسانی که این توفیق الهی نصیب آنان شده است، نوعاً به دلیل دوری از شائبه ریا و شهرت، از نقل آن سر باز می زنند یا فقط آن را نزد اشخاصی که محرم راز باشند، به ودیعه می گذارند. شاید یکی از دلایل این کتمان و محافظت نیز ترس از تخطئه کسانی باشد که به طور افراطی و غیرمنطقی، هر نوع سخنی را در این زمینه، با حربه انکار و تکذیب دروغ می پندارند و طرد و نفی می کنند.(۱)

به نظر می رسد، راه اعتدال و نگاه منصفانه در این باره تفکیک میان تشرفات معتبر و ادعاهای بی اساس و کذب است و باید معیارهای صحیح را در پذیرش یا رد چنین قولی به کار بست؛ دقیقاً همان روشی که فقها همواره در مورد نقل احادیث و روایات به کار می برند و در قبول و رد خبر، ملاک و ضوابط

ص:۹۵

۱- این روی کرد افراطی، فریاد بعضی از نویسندگان را بلند کرده که دردمندانه می گویند: وای به حال امتی که به عده ای از اخیار، فقط به خاطر این که به محضر امام زمانش تشرف داشته اند، تهمت دروغ و فریب می زنند. (حسین علی پور، کرامات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۳۶، تصحیح مسجد مقدس جمکران، قم ۱۳۸۰ شمسی).

خاصـی نظیر وثاقت راوی، درستی مذهب او، اتصال سند روایت و... را اعمال می کنند. مسئله ارتباط و نقل تشرفات نیز باید با چنین روشـی پالا-یش شود و اخبـار موثق و تشـرفات معتبر، از ادعاهای بی اساس جـداسازی شود و قضاوت در این مورد نباید یک کاسه و یک سان باشد.

آن چه تـا این جا در پاسـخ به اسـتدلال دیـدگاه عـدم امکان ارتباط به توقیع بیان شـد، به محور سوم یعنی تحلیل دلالی و متنی مربوط بود که به تفصیل از آن بحث کردیم.

۵. تعارض توقیع با نقل تشرفات

محور چهـارم بحث توقیع، تعـارض آن بـا اخبـار تشـرفات است. آن چه عمل به توقیع را ــ بر فرض پـذیرش دلالت آن بر نفی رؤیت، با مشکل جدّی مواجه کرده، اخبار متواتر افراد ثقه و نقل تشرفات است. این تشرفات غالباً از سوی کسانی نقل شده که بسـیاری از آنان جزء فقها و شخصـیت های علمی و مذهبی شیعه به شمار می آیند. تعداد این حکایات و اخبار نیز چنان فراوان است که از تواتر درمی گـذرد و به تعـبیر بعضـی از اهـل تحقیق در این زمینه، تعـداد آن بیش از حـد شـمارش است: «إنّ هـذا الحکایات والآثار بلغت فی الکثره حدّاً یمتنع

ص:۹۶

إحصائها.»(۱)

بـدیهی است که تبـانی بر کـذب در این حکایـات، نـاممکن و نـامعقول بوده و کـثرت اخبـار و نیز وثـاقت راویـان آن، موجب اطمینان به وقوع این تشرفات و حکایات معتبر می گردد. در نتیجه، این امر استنباط دیدگاه دوم از توقیع را به شدت زیر سؤال برده و بی اعتبـار می کنـد؛ زیرا پـذیرش تشرفات در تعـارض بـا دیـدگاه آنان بوده و به معنای نفی و تخطئه برداشت ایشان از توقیع است.

بنابراین، طرفداران دیدگاه دوم، برای برون رفت از این بن بست و تعارضی که با آن مواجهند، هیچ راهی جز تعدیل دیدگاه و استنباط خود از این توقیع و پـذیرش توجیه دلالی آن ندارنـد؛ زیرا در مقام جست وجوی راه حل تعارض و جمع میان توقیع و نقل های صادق ــ به مقتضای قاعـده تعادل و تراجیـح مبنی بر ضـرورت موازنه و سـبک و سـنگین کردن دو طرف ــ چاره ای جز توجیه مفهومی و دلالی توقیع ندارند؛ زیرا توقیع بر فرض درستی سند، ارزش خبر واحد را دارد و مفید ظن است و در مقام تعارض، چنین خبر واحد ظن آوری نمی تواند با اخبار متواتر و یقین آور مقابله کند.(۲)

۱- منتخب الأثر، ص ۵۲۰.

۲- در این زمینه آیت الله صافی نیز معتقد است: «آن همه حکایات و وقایع مشهور و متواتر را نمی توان با این توقیع، خدشه دار نمود و برحسب سند نیز ترجیح با این حکایات است.» (امامت و مهدویت، ج ۳، «پاسخ به ده پرسش»، ص۶۵)

پس ظهور ظنی توقیع به گونه ای بایـد معنـا و تفسـیر شود که بـا این اخبار و حکایات صادق اشـخاص ثقه سازگار باشـد؛ زیرا برداشت نفی مطلق عملاً نقض شده است.

بنابراین، نمی توان در جایی که از گفته تعداد بسـیاری از افراد ثقه، یقین به تحقق مشاهده یا دست کم اطمینان به آن به دسـت می آید، خود را به تکذیب و انکار ملاقات ملزم ساخت و خبر واحد ظن آور را بر فرض پذیرش سند، بر اخبار متواتر علم آور تحمیل کرد و از یقین و اطمینان دست برداشت، بلکه باید بر فرض تعارض و درستی سند، مفاد خبر واحد را توجیه کرد.

مهم این است که مـا تصورمان را به این موضوع اصـلاح کنیم. پس دست کم نبایـد توقیع را با نگرش ذهنی صـرف معنا کنیم، بلکه باید به نقش این حکایت های معتبر که نمونه های عینی مسئله هستند، در فهم منظور و معنای توقیع توجه کنیم.

پیروان دیدگاه اول، در مقام پاسخ حلی و جمع دلالی توقیع با اخبار تشرفات، وجوه متعددی را ذکر

کرده انـد که در این محـور، مهم ترین این وجـوه را ذکر می کنیم و به بررسـی آن می پردازیم: بنـابر وجه اول، توقیـع نـاظر به مشاهده همراه با شناخت است. علامه بحرالعلوم، این وجه را چنین تقریر می کند:

منظور از «مشاهـده» در توقیع که بایـد مـدعی آن را تکـذیب کرد، مشاهـده ای است که مدعی بگوید من در هنگام مشاهده و ملاقات دانسـتم که آن شـخص امام زمان و حجت بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف است. در حالی که امر در قصص و حکایات کسانی که در غیبت کبرا شـرف یاب حضور مبارکش شـده یا می شونـد، غیر از این است و آنها در حین مشاهده آن جناب او را نمی شناسند که سهل است، بلکه حتی در مخیله شان نیز خطور و خلجان نمی نماید که این آقا، امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشـریف باشد و بالمره در آن حال، غافلند و بعد از انقضای ملاقات به واسـطه بعضـی قراین، یقین حاصل می کنند که او امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده است.(۱)

این وجه گرچه به خودی خود صـحیح است؛ یعنی ممکن است تشـرف یافتگان چنین حالت غفلتی در مورد شـناخت حضـرت داشته باشند، از دو جهت مخدوش به نظر می رسد:

نخست این که این توجیه فقط در مواردی جاری

۱- عبقری الحسان، ج ۱، جزء سوم، ص ۴۲.

می شود که در حال تشرف، شناخت به دست نیاید؛ چنان که بیشتر نقل تشرفات از این قبیل است. اما در مواردی هر چند نادر که تشرف همراه با شناخت باشد، این وجه صادق نیست؛ در حالی که توقیع محل نزاع، مطلق تشرفات را اشاره کرده است؛ چه با شناخت همراه باشد و چه نباشد، پس مدعا اعم است.

دوم این که در این وجه اصل امکان تشرف پیش فرض، گرفته شده، در حالی که آن چه در مورد توقیع ادعا شده، دلالت توقیع بر نفی اصل امکان ملاقات است که بر اساس آن چنین چیزی موضوعاً منتفی خواهد بود، نه این که بحث از نحوه تشرف، موضوع نزاع باشد.

بنابر وجه دوم، توقیع ناظر به نفی مشاهده مکان و محل استقرار حضرت است.(۱)

این وجه برخاسته از روایت نقل شده در الغیبه نعمانی است. امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر در مورد وضعیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت دوم می فرماید:

لایطَّلع علی موضعه أحد من ولی و لاغیره؛(۲)

در غیبت دوم، به خلاف غیبت اول، هیچ کس از دوستان و خواص شیعه نیز از محل استقرار حضرت و

۱- عبقری الحسان، ج ۱، جزء سوم، ص ۴۲.

۲- ص ۱۷۱.

مکان او آگاهی ندارد.

بر اساس این توجیه، منافاتی ندارد که حضرت در اماکن و مقامات دیگری مشاهده شود و توقیع، آن را نفی نمی کند.

نقد این توجیه:

این وجه نیز از جهاتی پذیرفتنی نیست؛ زیرا:

۱. توقیع مطلق است و به مکان خاص اختصاص ندارد و اطلاق آن، دیدن و مشاهده در هر مکانی را نفی می کند.

۲. در روایت مذکور از امام صادق علیه السلام نیز استثنایی آمده و در ذیل حدیث می فرماید: «المولی الذی یلی امره» که دست کم، آن فرد یا افرادی که خدمت گزار حضرتند، از مکان او آگاهی دارند.

۳. روایت امام صادق علیه السلام در مقام بیان یکی از ویژگی های شرایط عصر غیبت کبراست و نمی تواند مفاد توقیع را مشخص کند که معنای «نفی مشاهده» در توقیع نیز همان نفی دیدار در مکان حضرت باشد.

بنابر وجه سوم، توقیع ناظر به نفی مشاهده با تصمیم دو جانبه است. یعنی توقیع شریف ادعای دیگران را بر دیدار و مشاهده حضرت به گونه ای تکذیب می کند که تصمیم دیگران نیز در انجام و وقوع این تشرف و دیدار نقش داشته باشد.

این وجه را مرحوم علی اکبر نهاوندی مطرح کرده و

ص:۱۰۱

آن را بهترین توجیه برای توقیع می داند. وی در تقریر این وجه می گوید:

اوجه وجوه آن است که گفته شود توقیع و اخبار دیگری که با آن مضمونند، به ظاهر خود باقی باشد، و منافات ندارد با آن چه متحقق الوقوع در نزد امامیه است از امکان و صحت تشرف در غیبت کبرا به خدمت آن حضرت که آن مقتدای عالمیان، مصلحت دانسته باشد به مصالح عامه و یا مصالح خاصه که خود را بر کسی ظاهر سازد و یا شخصی را در نزد خود بطلبد. و فرق است میان آن که مکلفین مدعی رؤیت حضرت از ناحیه خود باشد و آن که خود حضرت مصلحت در آن بداند که شخصی را در حضور بپذیرد و اجازه ملاقات دهد. دعوی مشاهده از ناحیه خود، گرچه مدعی آن کاذب و مفتری است، لکن تشرف به خدمت آن بزرگوار علی وجه المصلحه به اراده و طلب او، دلیلی قائم نشده است بر تکذیب و افترا بودن آن، بلکه خلاف آن ثابت و محقق است.(۱)

این وجه با ظاهر و اطلاق توقیع چندان هم آهنگ نیست؛ چون اطلاق توقیع شامل مشاهده به هر دو شکل می شود، ولی با این حال با توجه به مؤیدات و قرینه های داخلی موجود در متن توقیع، یکی از

۱- عبقری الحسان، ج۱، جزء سوم، ص ۴۲. (با اندک تصرفی در نقل عبارت)

محمل های صحیح برای توقیع می تواند به شمار آید.

بنابر وجه چهارم، توقیع ناظر به نفی و تکذیب ادعای سفارت و بابیت است. مرحوم مجلسی از نخستین کسانی به شمار می رود که این وجه را ارائه کرده انـد. وی در بحارالأنوار(۱) برای رفع تنـافی میـان توقیع و اخبار کثیر تشـرفات، یادآور می شود که: ممکن است منظور از توقیع، تکذیب کسانی باشد که مدعی نیابت و نمایندگی حضرت هستند؛ چون سیاق توقیع دلالت دارد که ادعای مشاهده، ناظر به ادعای رؤیت و پیام رسانی از جانب حضرت به شیعیان است؛ نظیر نقش وساطت و آن چه در عصر غیبت صغرا در مورد نواب خاص حضرت مطرح بود.

این وجه، معروف ترین نظر در میان علمای بعد از مجلسی رحمه الله به شمار می رود. صاحب منتخب الاثر نیز ضمن نقل این وجه آن را پذیرفته است: «و هذا الوجه قریب جدّاً.»(۲) بسیاری از اهل تحقیق و نویسندگان معاصر نیز که در این زمینه تألیفاتی دارنـد، این وجه را پـذیرفته انـد و بـا توجه به نحوه دلالت توقیع، تکـذیب مشاهـده را بر تکـذیب ادعای رؤیت همراه با ادعای وکالت و بابیت حمل کرده اند.

ص:۱۰۳

۱- ج ۵۲، ص ۱۵۱.

۲- ص ۴۹۴.

نویسنده کتاب سیمای آفتاب در این باره می نویسد:

بهترین پاسخ به تناسب حکم و موضوع و با استفاده از لفظ «مفتر» این است که منظور از تکذیب، صرف دیدار و ملاقات نیست، بلکه دیداری است همراه با ادعای نیابت. اصل صدور توقیع نیز در چنین شرایطی که بحث از ختم نیابت مطرح است، بوده است. در این شرایط، اگر کسی ادعای رؤیت و مشاهده داشته باشد، معلوم است که منظورش، مشاهده ای خالی از نیابت نیست.(۱)

نویسنده تاریخ الغیبه الصغری،(۲) صاحب مکیال المکارم(۳) و میرزا محسن آل عصفور در کتاب ظاهره الغیبه و دعوی السفاره(۴)، از دیگر کسانی اند که به روشنی این وجه را پذیرفته اند.

سید محمد صدر گرچه این وجه را موجب «تقدیر» می داند، توقیع را حمل بر مطلق دعوت های انحرافی متکی بر ادعای مشاهده دروغین نموده است. وی می گوید:

از ظاهر این قول که امام می فرماید: «و به زودی از شیعیان من کسانی که ادعای مشاهده می کنند، ظهور

۱- ص ۱۷۹.

۲- ج ۱، ص۶۵۲.

۳- ج۲، ص۴۴۸ و ۴۹۸.

۴- ص ۳۷۸.

خواهند کردد» بر می آید که مراد از این کلام، حدوث و بروز دعوت های انحرافی و حرکت های ناپسند به پشتوانه ادعای مشاهده در میان شیعیان است. بنابراین، مدعی مشاهده زمانی دروغ می گوید که سخنش انحرافی باشد و امور باطلی را از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل کند.(۱)

در حالی که اولاً تقدیر گرفتن در این جا قرینه دارد؛ زیرا سیاق توقیع و بخش های قبل در مورد ختم نیابت است که خود می تواند قرینه این تقدیر باشد.

دیگر آن که بازگشت سخن ایشان نیز به همان ادعای بابیت، سفارت و نمایندگی است که در وجه چهارم، مجلسی و دیگران بیان کرده اند؛ زیرا نقل امور باطل از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و دعوت های انحرافی به استناد ادعای مشاهده، چیزی جز همان ادعای نمایندگی و نیابت نخواهد بود. از این جهت، گرچه ایشان بر اساس ظاهر وجه جدیدی را مطرح کرده، در حقیقت کلامش با بیان دیگران در وجه چهارم تفاوتی ندارد. به همین دلیل، ایشان را نیز از معتقدان به این وجه می توان به شمار آورد؛ چون دعوت های انحرافی بر اساس ادعای مشاهده، همان ادعای پیام رسانی و وکالت بوده و همه این مسائل، اختلاف در تعبیر به نظر می رسد.

۱- ج ۱، ص ۶۵۲.

صاحب مکیال المکارم، در تحلیل دلالت توقیع، جمله «فقد وقعت الغیبه الثانیه » را تعلیل بخش قبل از آن یعنی «و لاتوص إلی أحد تقوم مقامک» می داند و دلالت این توقیع را قطع بودن وکالت و نیابت خاصه در غیبت کبرا یاد می کند.(۱)

هم چنین او در مورد دلالت بخش آخر توقیع، جمله «سیأتی شیعتی من یدعی المشاهده » را به قرینه اول سخن، ناظر به ادعای مشاهده مخصوص بسان مشاهده سفرای چهارگانه در زمان غیبت صغرا می داند. او در نهایت تأکید می کند که منظور از مشاهده، آن نوع است که به عنوان بابیت و نیابت مقید باشد، به همان صورت که در مورد نایبان خاص حضرت مطرح بوده، نه مطلق مشاهده.(۲)

این توجیه با توجه به قراین و مؤیدات داخلی و سیاق توقیع، یکی از محمل های صحیح و پذیرفتنی می تواند تلقی شود؛ به ویژه اگر دایره آن را وسیع تر از ادعای خصوص نیابت و سفارت که بار معنایی خاصی دارد در نظر بگیریم، و شامل مطلق ادعاهای دروغین از ناحیه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و نسبت های کذب به آن حضرت بدانیم؛ نظیر آن چه سیدمحمد صدر تقریر کرده است.

۱- مکیال المکارم، ج۲، ص۲۴۸.
۲- مکیال المکارم، ج۲، ص۲۴۸.

به هر حـال، این وجه می توانـد در توجیه تعـارض میـان توقیع و نقل تشـرفات، مورد توجه قرار گیرد؛ چنان که در میان علمای شیعه نیز بیشترین پیروان را دارد.

وجوه مطرح شـده دیگر نیز وجود دارد که بعضـی توقیع را بر اوایل غیبت کبرا حمل می کننـد که خطر دسـتگاه عباسـی وجود داشت، نه زمان فعلی؛(۱) بعضـی دیگر توقیع را بر تکـذیب ادعای ظهور حمل کرده انـد و منظور از ادعای «مشاهده» را ادعای ظهور دانسته اند.(۲)

ولی با توجه به این که این وجوه با ظاهر توقیع سازگار نیست و قرینه و دلیلی بر آن نداریم، از نقل آنها صرف نظر می کنیم.

به نظر می رسـد، مناسب ترین وجه که شواهد و قرینه های سـیاقی و متنی توقیع نیز آن را تأیید می کند، حمل توقیع بر تکذیب ادعای مشاهده اختیاری و نیز ادعای مأموریت از ناحیه حضرت است؛ یعنی ترکیبی میان وجه سوم و چهارم.

افزون بر قرینه هـای داخلی دال بر این ترکیب، اصل موضوع توقیع عبارت است از اعلام پایان غیبت صـغرا و جریان سـفارت و نیابت خاصه که تا آن زمان به طور سازمانی مخفی فعال بوده است.

دوره نیابت خاصه و سفیران چهارگانه دو ویژگی

۱- عبقری الحسان، ج ۱، جزء سوم، ص۴۲.

۲- مهدی منتظر، ص۵۳.

داشت: یکی امکـان تصـمیم گیری و تمـاس بـا حضـرت و دیگر انجام مأموریت و نقل سـخن و پیام حضـرت به شـیعیان. توقیع شریف که سـند پایـان این دوره است، ادعـای مشاهـده بـا این دو ویژگی را از آن به بعـد نفی و تکـذیب می کنـد؛ زیرا چنین ادعایی با ختم دوران نیابت خاصه در تضاد است، اما مشاهده و تشـرف عادی که با این دو ویژگی همراه نباشد، هرگز تضاد و تعارضی با مفاد توقیع ندارد تا مشمول تکذیب آن گردد.

برای کسـانی که منکر موضـوع ملاقـات هسـتند، یـادآوری این نکته مهم است که نبایـد در قضـاوت در مـورد این موضـوع، با انگیزه جلـوگیری از سوءاسـتفاده افراد مغرض و فرصت طلب، به کلی راه ارتبـاط بـا حضـرت حجه بن الحسن عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف، امـام و صـاحب زمـان و جهـان را بسـته اعلام کنیم و مطلقاً نقل تشـرفات را دروغ بـدانیم و در این مورد فتوای تکـذیب هر نـوع سـخنی را صـادر کنیم؛ زیرا چنین روی کردی، افزون بر این که هیـچ گونه مسـتند پـذیرفتنی و دلیـل موجّهی نـدارد، آثـار منفی مخرب و زیـان بـاری نیز به دنبـال می آورد. انعکـاس این مطلب در جامعه میان شـیعیان و کسانی که هستی خود را در گرو عشق به آن حضـرت می داننـد، عواطف و احساسـات نـاب آنـان را به حضـرت کاهش می دهـد؛ زیرا بازتاب طبیعی چنین نگرشی در جامعه، این ذهنیت را در میان مردم دامن می زند و تقویت می کند که آنان

حضـرت را در شـرایط غیبت، تافته ای جـدا بافته و موجودی قدسـی و بی ارتباط با امور زنـدگی شان تلقی کنند. طبیعی اسـت چنین باور و پنداری در نوع نگاه آنان به نقش حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان غیبت و میزان توجه و توسل آنان به آن حضرت، تأثیرهای منفی عمیقی به همراه خواهد داشت.

بیشتر علمـا بر این عقیـده انـد که بـا توجه به تواتر اجمـالی اخبـار افراد ثقه و مورد اعتماد، راه ارتباط و ملاقات با حضـرت ولی عصـر عجل الله تعالی فرجه الشـریف در زمان غیبت کبرا باز است. البته ویژگی های این مسـئله و شـرایط و کم و کیف حصول تشرفات، در میان معتقدان به ملاقات اختلافی می نماید. در این خصوص، هشدار و توجه به دو نکته ضرورت دارد:

۱. این که اختلاـف در چنـد و چون مسـئله و اظهار نظرها در این مورد، زمینه بروز برخی از کـج اندیشـی ها در میان این گروه شـده است؛ به گونه ای که گاه به طور بی ضابطه، اقدام به داسـتان سـرایی کرده و به نقل و جمع آوری قصه ها و حکایات بی ربط و باربطی پرداخته انـد و در نوشـته های خود، راه های مختلف دیـدار و دست رس به حضـرت را به مخاطبان پیشـنهاد می کنند و نسـخه های بدون دلیل برای آنان پیچیده اند. در حالی که کم و کیف این مسئله برای ما مبهم است. ما به دلیل اسرار و حکمت هایی که در موارد صدور

اذن تشرف وجود دارد، از چند و چون آن به خوبی آگاه نیستیم. پس نمی توانیم برای حصول تشرف، قاعده و فرمول بتراشیم؛ زیرا دیدار حضرت در زمان غیبت، دل بخواهی و قاعده مند نیست، بلکه اذن تشرف تنها در اختیار ایشان است. پس تنها اوست که به طور یک جانبه، فقط در مواردی که از طرف خداوند متعال مأذون باشد و مصلحت خاصی در کار بداند، چنین اذنی را برای بعضی در موارد خاص صادر می کند، آن هم نه در هرجا و نه برای هرکس؛

آن چه موجب رونق نقلیات و حکایات نویسی، به ویژه در این اواخر شده، توجه نکردن به این نکته و سطحی انگاری و سلیقه ای برخورد کردن بعضی با این موضوع حساس است. گاه این نوشته ها به قدری پوچ و بی اساس می نماید که با اندک تأملی، دور از واقعیت بودنشان از دور هویدا می شود.

بدون شک شیوع بی رویه چنین نقلیات مضحکی که گاه فقط به درد شب نشینی می خورد و از شأن حضرت به دور است، موجب وهن مکتب خواهد بود. مع الاسف، چنین کتاب هایی به دلیل جذبه حکایی شان، علاقه مندان و مخاطبان بیشتری نیز دارند.

۲. نکته ای که در بحث تشرفات توجه به آن ضرورت دارد، اصل عدم رؤیت و ملاقات و غیبت

ص:۱۱۰

حضـرت در زمان فعلی و عصر غیبت است. خروج از این اصل نیاز به دلیل و اثبات دارد. در این مورد، به ادعای هرکسی نباید اعتنا کرد، چه رسـد به قبول؛ مگر این که نقل کننـده آن کاملاً ثقه و مورد اعتماد باشـد و شواهـد و قراین یقین آوری به همراه داشـته باشـد. البته چنین نقلی بسـیار انـدک است؛ زیرا کسانی که سـری در کار دارنـد، نوعاً آن را بازگو نمی کنند تا درصدد اثبات برآیند.

بنـابراین، گرچه امکان ارتباط با حضـرت وجود دارد و ممکن است اذن تشـرف برای افراد نادری در موارد خاصـی داده شود، زیرا تعداد بسـیاری در طول دوران غیبت چنین فیضـی نصـیبشان شده، اما باید توجه داشت که هر سـخنی پذیرفتنی نیست و در این مورد، از نظر اثباتی باید فراوان سخت گیر و محتاط بود.

از این رو، اگر با چنین نگاهی به این مسئله بپردازیم و همه جوانب آن را درقضاوتمان لحاظ کنیم، مطمئناً از خطر سوءبرداشت و افراط و تفریط در این موضوع به دور خواهیم ماند.

ص:۱۱۱

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹